

پس از پنجاه سال...

(اسنادی در حاشیه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)

جلال فرهمند

با اینکه بیش از پنجاه سال از کودتای ۲۸ مرداد نمی‌گذرد ولی تازگی این واقعه هنوز مجال پرداختن به نکات ریز و درشت آن را فراهم نکرده است. از بیست و پنج سال پیش تاکنون کتابها و مقالات زیادی به چاپ رسیده، چندین سمینار و همایش مختلف برگزار شده است و هر کس از نگاهی بدان پرداخته ولی آنچه تا به امروز جای خالی آن در فضای تاریخ معاصر ایران احساس می‌شود مدارک و اسناد رسمی آن است. با اینکه از دخالت نیروهای اطلاعاتی غرب (انگلیس و آمریکا) در هماهنگ نمودن طرف ایرانی آنها و کمکهای مالی و اطلاعاتیشان دیگر شکی نیست ولی اطلاعات و اسناد نمایان شده همچنان اندک و ناچیز است.

جناح انگلیسی بنا بر سنت دیرین خویش اصلاً خود را به ندانستن زده و هیچ اشاره‌ای نیز به آن نمی‌کند و تنها مدرکی که ارائه گردیده، خاطرات وودهاوس - عامل اطلاعاتی انگلیس - به نام عملیات چکمه است که آنچنان سند مهمی به حساب نمی‌آید. ولی طرف آمریکایی، با توجه به شرایط جدید ایران با انعطاف بیشتری عمل کرده است. با اینکه چند سال پیش اعلام شد مجموعه اسناد سازمان سیا مرتبط با این کودتا امحاء گردیده ولی انتشار مجموعه کوچکی از اسناد این سازمان در روزنامه نیویورک تایمز، - که در واقع باید آن را جزوه آموزشی آن سازمان دانست - کمک زیادی برای پشت سرهم چیدن برخی از وقایع آشفته این ماجرا کرده است. تا پیش از انتشار این اسناد تنها سندی که حاوی ردپایی از عوامل آمریکایی این کودتا بود، بیست و پنج سال قبل در خاطرات کریمت روزولت به نام کودتا در کودتا منعکس شده بود.

پیش درآمد انتشار اسناد سازمان سیا در روزنامه نیویورک تایمز سخنرانی خانم مادلین

آلبرایت وزیر خارجه دولت کليتون در ۲۶ اسفند ۱۳۷۸ بود. وی طی سخنانی در کنفرانس «شورای آمریکا - ایرانیان» در واشنگتن با حضور شخصیت‌های برجسته سیاسی، دولتی، دانشگاهی آمریکایی و ایرانی از جمله آقای نژادحسینیان نماینده ایران در سازمان ملل متحد نگاه دولت آمریکا را درباره روابط با ایران توضیح داد که شاید مهم‌ترین بخش آن نقش دولت وقت آمریکا در سرنگونی حکومت دکتر مصدق و بازگرداندن محمدرضا پهلوی بر تخت سلطنت بود.

آلبرایت در آن سخنان، به نقش آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد اذعان کرد و یادآور شد که این کودتا «یک عقب‌گرد آشکار در توسعه سیاسی ایران بود و به سادگی می‌توان فهمید که چرا بسیاری از ایرانیان همچنان از مداخله آمریکا در امور داخلی خود خشمگین‌اند.»^۱ یک ماه پس از ایراد این سخنان در ۲۶ فروردین ۱۳۷۹ اسناد سیا منتشر شد و با چندین ترجمه مختلف در ایران به چاپ رسید.

هر چند از سازمان‌های اطلاعاتی غرب برای انتشار اسنادشان انتظار زیادی نمی‌توان داشت ولی متأسفانه مراکز اسنادی و اطلاع‌رسانی داخل کشور نیز اهتمامی به انتشار اسناد این واقعه ندارند و تا به حال کتابی که حاوی اسناد اختصاصی این کودتا باشد به چاپ نرسیده است. تنها دو احتمال می‌توان برای چاپ نشدن این اسناد برشمرد:

۱. واقعاً اسنادی موجود نیست (که به نظر دور از ذهن می‌رسد).
۲. و با اسنادی هست و بنابر دلایلی که بر ما روشن نیست در چاپ آن اهمال می‌شود.

بنابراین شاید بهتر باشد مراکز اطلاع‌رسانی، خصوصاً مرکزی که اسنادرکن دو ارتش و شهربانی کشور را در اختیار دارند عزم خود را جزم کرده و دست به انتشار این اسناد بزنند. البته باید در اینجا به این نکته اشاره کرد شاید تنها سندی که به شیوه «خاطرات» درباره این واقعه به نگارش درآمده و به چاپ رسیده، خاطرات اردشیر زاهدی به نام «پنج روز بحرانی» است که حدود چهل و پنج سال قبل در مجله اطلاعات ماهانه طی هفت شماره از شهریور تا اسفند ۱۳۳۶ انتشار یافته است. این خاطرات با اینکه در نوع خود جالب است ولی با دیدگاه خاص کودتاچیان به رشته تحریر درآمده است.^۲

اسنادی که در این شماره از فصلنامه به چاپ رسیده حاصل گشت و گذاری است در آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. و به نظر می‌رسد نام فیرعی «در حاشیه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲» مناسب‌ترین نامی بود که می‌شد برای آن برگزید، زیرا با آنکه انتظار می‌رفت از اسناد شخصی افراد مختلف موجود در آرشیو آن و خصوصاً عوامل

۱. «پاک کردن فصلی از تاریخ»، پیام امروز، ش ۳۹، (اردیبهشت ۱۳۷۹)، ص ۷۱.
 ۲. به تازگی چاپ جدیدی از این خاطرات به ضمیمه کتاب، اردشیر زاهدی و اشاراتی به رازهای ناگفته به کوشش عبدالرضا (هوشنگ)، مهدوی منتشر شده است.



چماق‌بدستان و حامیان کودتای ۲۸ مرداد در تهران | ۳۷۷۵-۱۴

مؤثر کودتا همچون فضل‌الله و اردشیر زاهدی و دیگر افراد بیش از این سندی به دست آید ولی تنها توانستیم اسنادی که نزدیکی بیشتری با وقایع کودتا داشتند به دست آوریم که مهبای این شماره گردید.

همزمان با اوجگیری نهضت ملی شدن صنعت نفت و پس از آن با پافشاری دکتر مصدق بیشتر اعضای خاندان پهلوی که شائبه توطئه آنان می‌رفت به خارج از کشور تبعید شدند. بیشتر اسناد این مجموعه نیز مربوط به مکاتبات خاندان پهلوی از همین ایام است. در بین این مکاتبات نامه‌هایی از ملکه مادر، شمس و اشرف پهلوی بیش از بقیه به چشم می‌خورد.

جالب اینجاست با اینکه این خاندان پیشتر از این تاریخ، تبعیدی دیگر را تجربه کرده بودند (شهریور بیست)، بدون اینکه تجربه‌ای از آن واقعه گرفته باشند باز بر همان سبک و سیاق سابق نامه‌نگاری کرده‌اند و فقط با طرح خواسته‌های مالی پی‌درپی درصدد گذران زندگی بهتر در اروپا و آمریکا بوده‌اند.

سخنان کنایه‌آمیز رضاشاه در تبعیدگاه موریس همچنان شامل وضعیت فرزندانش در دوازده سال بعد نیز می‌شد:

حقیقتاً باید گفت که اگر کانون فامیلی با نور محبت افراد آن روشن نشده باشد چطور به بقا و استقامت آن در مقابل حوادث می‌شود اطمینان داشت. اما بدبختانه به طوری که مسبقاً هستید این حسن در بعضی از اعضای خانواده ما ضعیف بوده نه تنها به آن اهمیتی نمی‌گذارند بلکه استعداد ادراک آن را هم ندارند. من شخصاً معتقدم که هیچ خانواده یا قوم یا جامعه‌ای بدون اتکاء به یگانگی و معنویت بین افراد نمی‌تواند پابرجا و استوار مانده و از خود ابزاز حیات نماید. و منتهای تأسف و تأثر من این است که با اینکه سرلوحه برنامه سیاسی من را همین بیش (یعنی از بین بردن نفاق و اختلاف و ایجاد یگانگی به وسایل مختلف بین افراد کشور) تشکیل می‌داد امروز باید شاهد و ناظر بر اکتانگی فکری افراد فامیل خود (بر اثر جهل و سادگی) بوده و جز دست تأسف به دندان گزیدن چاره دیگری داشته باشم.^۳

جالب اینجاست که پس از پیروزی کودتا، سبک و سیاق نامه‌های خاندان تغییر می‌کند و برای رسیدن به خواسته‌های خود بر قدرت برادر تکیه می‌زنند و با توجه به قدرت گرفتن شاه حق و حقوق عقب افتاده خود را با توسل بر قوه قهریه طلب می‌کنند (نامه‌های اشرف به علم).

تعدادی دیگر از اسناد این مجموعه مربوط به چگونگی فروش فوری نفت ایران به

۳. جلال اندرمانی‌زاده و مختار حدیدی. پهلوی‌ها (خاندان پهلوی به روایت اسناد)، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۳۳.

شرکتهای نفتی، برکناری برخی افسران متمرّد و ارتقاء درجه برخی از افسران شرکت‌کننده در کودتا، دستگیری برخی از فعالان سیاسی و سندی نیز در باب تصفیه کارمندان سیاسی سازمان برنامه است.

آخرین سند این مجموعه اسناد، مکاتبه پیشکاری ملکه پهلوی با رئیس کل تشریفات شاهنشاهی جهت مهیا کردن جشن ۲۸ مرداد است که در واقع آخرین مهمانی شام سالروز جشن ۲۸ مرداد در آخرین سال سلطنت پهلوی است.

[۱]

[نامه علیرضا پهلوی به تاج‌الملوک و تشریح اوضاع خود و خانواده]

طهران ۲۵ آذر ماه ۱۳۳۱

مادر عزیز و بهتر از جانم را هزاران بار قربان می‌روم،

امیدوارم که وجود عزیزت در نهایت صحت و سلامت باشد و آنقدر که ممکن است کسالت روحی و جسمی نداشته باشید. مادر جان شما حتماً از من گله‌مند هستید و گله شما نیز چندین دلیل دارد. مطمئن باشید که من همان فرزند پر عاطفه هستم و عوض نشده‌ام و خصوصاً در این موقع که شما از من دور هستید و در وضعیت نامناسبی زندگی می‌کنید شاید از هر کس بیشتر، من متأثر هستم. اگر در روز حرکتتان در طهران نبودم نباید نسبت به من عصبانی و مأیوس شوید. همان روزی که شما حرکت کردید - البته ساعت ۵ صبح - ساعت ۷، پس از دو ساعت از حرکت شما، من به سعدآباد وارد شدم با شتاب سوال کردم که مادرم کجاست؟ سیف‌الله گفت، تشریف بردند، ناگفته نماند که تمام شب را در راه بودم که به شما برسیم و بالاخره اینطور شد. تازه، روز حتمی حرکت شما را نیز نمی‌دانستم. دلیل دومی که ممکن است شما از من رنجیده باشید این است که چرا تا به حال برای شما کاغذی ننوشتیم؛ مطمئن باشید که شما مادر عزیزم را فراموش نکرده‌ام و از هر کس بیشتر در زندگی به فکر شما هستم. عزیزم، اگر شما فقط چند دقیقه به فکر زندگی ما، در ۳۰ تیر به این طرف بوده باشید به خوبی درک خواهید کرد که روحیه ما، در چه حالی بوده است. البته اینها هیچ کدام دلیل ننوشتن کاغذ نمی‌شود، یعنی انسان همیشه آنقدر وقت دارد به مادرش کاغذ بنویسد در هر صورت این نکته دوم را نیز خواهید بخشید. برادرمان مدت چندین ماه دائم می‌فرمودند که چرا پس بساطتان را جمع نمی‌کنید و حرکت نمی‌کنید؟^۴ ما را هم به کلی گیج و مأیوس کرده بودند و لیکن

۴. اشاره به آشفتگی محمد رضا پهلوی در آن ایام بحرانی و فشار دکتر مصدق برای خروج خاندان پهلوی از ایران.



شمس بهلوی و تاج الملوک | ۴-۱۴۱ پ |

فعلاً یک ماهی است که اوضاع خیلی بهتر است و دیگر صحبتی در آن زمینه نمی‌شود خود من دائم هر دفعه ۱۵ روز و ۲۰ روز برای تسریع کارهای گنبد یعنی ملکم به گرگان عزیمت می‌کردم^۵ و حالا که کارها تقریباً رو به اتمام است اوضاع خیلی ساکت‌تر و بهتر شده است. در هر صورت می‌توان گفت که فعلاً آنها از آسیاب ریخته و وضعیت خیلی ساکت است. آینده چه دربر خواهد داشت، آن را هیچ نمی‌توان پیش‌بینی نمود. در هر صورت امیدوارم، که به نفع اعلیحضرت و مملکت تمام شود و هرچه زودتر فامیل دور هم جمع شویم.

به قدری از خیر ناگوار شکستگی پای مادر عزیزم متأثر شدم که حد ندارد. حقیقتاً گاهی اوقات انسان در زندگی بسیار بد می‌آورد البته این خیر نه فقط در فامیل بلکه در تمام محافل طهران با تأثر و اندوه تلقی گشت. مادر عزیز، خواهش می‌کنم که لااقل چند سطری برای من از اوضاع و احوال خود بنویسید. عزیزم، در آنجا چکار می‌کنید. و الحمدلله که شمس در آنجاست و گرنه که زندگی برای شما غیرقابل دوام بود. امیدوارم خوش و خرم باشید. در هر صورت مشروح زندگی خود را درج فرمایید به بدری دستور دهید که مفصلاً بنویسد. خواهش مندم که سلام مرا به همگی برسانید. راجع به زندگی

۵. علیرضا بهلوی پس از مرگ پدرش املاک وسیعی را از گرگان و گنبد به ارث برد که با پول نقدی که از شاه دریافت می‌کرد در این زمینها به صورت مکانیزه به کشت و کار و خصوصاً کشت پنبه می‌پرداخت.

شخصی خودم اگر بخواهید چند سطری برایتان شرح خواهم داد. اولاً خودم بحمدالله نسبتاً سلامت هستم و بچه^۶ نیز بحمدالله بد نیست. از لحاظ روحی البته این دوران اخیر خیلی تعریف نداشته است. همان طوری که گفته‌ام این چند ماهه اخیر را بیشتر در گرگان گذرانده‌ام چون وضعیت محصول ایجاب می‌نمود. البته همان‌طور که لابد اطلاع دارید، احمد شفیق نیز از ایران رفت و من فکر می‌کنم که خیلی اسباب تأسف است.

چیزی که می‌بایستی البته در قسمت اول کاغذم می‌نوشتم ولیکن چون حدس می‌زنم که تا اندازه‌ای اطلاع دارید همانا موضوع وضع مزاجی و روحی برادر گرامی‌ام است. البته ایشان در چند ماهه اخیر از لحاظ روحی خیلی ضعیف شده‌اند ولیکن از آنجایی که - خدای ۱۵ بهمن^۷ - همیشه همراه ایشان هستند از این لحاظ فکر می‌کنم که مطمئنم که هیچ وقت خطری متوجه ذات مبارکش نخواهد شد و این غمگینی و تأثر نیز شاید با مرور زمان عادت شود و کم‌کم به وضعیت فعلی که غیرقابل قبول است عادت بکنند. در هر حال، ماندن شاه در این مملکت کاملاً از واجبات است و فکر می‌کنم که وضعیت ایران در هر صورت تفاوت فاحشی با وضعیت مصر دارد.

مادر عزیز، چون دیگر مطلبی که قابل توجه باشد ندارم اینک کاغذم را در همین جا به اتمام رسانده و روی ماهت را به امید دیدار زودت از دور می‌بوسم.

فرزند با عاطفه و دوستدار شما

علیرضا

{ ۷-۳۲۳۷-۱۱۲ الف }

[۲]

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی
نامه علی دشتی به تاج الملوک و ابراز ناراحتی از دوری وی

علی دشتی

۱۱ فروردین ۱۳۳۱

قربان وجود مقدست گردهم. امیدوارم سال نو برخلاف سال گذشته بر آن علیاحضرت مبارک و میمون بوده و حامل سعادت و خوشی باشد و خاندان جلیل پهلوی در کشف

۶. علی پاتریک تنها فرزند علیرضا پهلوی از همسری لهستانی است. پس از مرگ علیرضا در سانحه هوایی در سال ۱۳۳۳ در دربار پرورش می‌یابد و تنها وارث پدر محسوب می‌گردد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی وی نام فامیل خود را از پهلوی به اسلامی اصل تبدیل می‌کند و بعد از مدتی برای زندگی به خارج عزیمت می‌کند.

۷. اشاره به واقع ترور شاه در بعداز ظهر ۱۵ بهمن ۱۳۲۷. وی در این روز جلوه دانشکده حقوق دانشگاه تهران هدف چند گلوله ناصر فخرآرایی قرار گرفت که نه شکنجی مشکوک فقط گونه وی جراحت مختصری برداشت.

حمایت و مرحمت خداوند قرین کامیابی و موفقیت باشد. گمان نفرمایید که علیاحضرت تنها در غربت هستید و دور از مرکز زندگانی و سلطنت، ما هم که در تهران هستیم روزهای غمناکی را می‌گذرانیم و مخصوصاً نبودن علیاحضرت در تهران برای تمام آن کسانی که از نزدیک مکارم و سجایای عالیه علیاحضرت را دیده‌اند و به همین جهت سر ارادت سپرده‌اند یک فقدان غیرقابل جبرانی است. بدون تعارف و بدون اینکه بخواهم فقط یک رسم ادب و بندگی به جای آورم عرض می‌کنم نبودن علیاحضرت در تهران برای بنده یک ضایعه فوق‌العاده اسفناک و محسوس است. در خاتمه دست مبارک را بوسیده و مجدداً سلامتی و سعادت و وجود مقدس را از درگاه خداوندی مسئلت کرده و امیدوارم به زودی ما را به زیارت محضر مبارک برخوردار سازد، تأخیر در عرض بندگی ندانستن محل اقامت بوده است.

ع. دشتی

| ۲۱-۳۳۳۷-۱۱۲ الف |

[۳]

پیش‌نویس تلگرافی مبنی بر ناراحتی تاج‌الملوک از تبعیدش

دفتر مخصوص شاهنشاهی

نمره ۷۰۵- علیاحضرت ملکه پهلوی با این تصور که تنها معظم‌لها را مجبور به ترک کشور کرده‌اند عصبانی‌اند. روز شنبه گزارش مفصل عرض می‌شود.

| ۳۸۵۰۶ |

[۴]

نامه محمدرضا پهلوی به تاج‌الملوک و دل‌داری به وی

مادر عزیزم،

نامه اخیر شما رسید و از مندرجات آن مسبوق شدم. برای مزید اطلاع تصریح می‌نمایم مصلحت‌مان بوده است که از تهران به خارجه مسافرت نمایم،^۸ زیرا بعد از حرکت آن مادر عزیزم نه تنها وضعیت بهتر نشده بلکه روز به روز پیچیده‌تر شده و اینکه بر اثر ناراحتی خیال خودتان اظهار نموده‌اید مرا حتم من متوجه دشمنان دوست‌نما

۸ اشاره به تبعید تاج‌الملوک از ایران و عزیمت او به همراه شمس پهلوی به آمریکا در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق است.

می‌باشد باید اعتراف نمایم که از شئونات متصوره چیزی باقی نمانده است که تا دشمنان دوست‌نما بهره‌مند شوند. و اما اینکه بدون توجه به وضعیت آشفته و ناگوار تهران درصدد هستید که برای جبران خسارت وارده بی‌خبر مراجعت به ایران نمایید با اوضاع فعلی یقین داشته باشید اجرای این خیال جز ندامت نتیجه و ثمره دیگری نخواهد داشت. سایرین نیز پس از فراهم نمودن وسایل مسافرت حرکت خواهند کرد. با سوابق و اطلاعاتی که به روحیات من دارید، البته می‌دانید مقصود از این توضیحات برای تکمیل اطلاعات و فراهم داشتن آسایش خیال آن مادر عزیزم می‌باشد. عجلتاً در درجه اول باید مراقب باشید که پای شما به کلی صحت یابد و از این حیث جای نگرانی نباشد.

۲۱ آبان ماه ۱۳۳۱

محمدرضا پهلوی

[۶۷۰۸]

[نامه علا به نوروزی درخصوص ارسال نکردن بسته‌های شخصی تاج الملوک به آمریکا]

حسابداری دربار علیاحضرت ملکه پهلوی

شماره: ۱۵۴۱

تاریخ: ۱۳۳۱/۹/۱۵

محرمانه

آقای جمشید نوروزی، رئیس حسابداری علیاحضرت ملکه پهلوی

از قرار گزارشی که از سفارت کبرای شاهنشاهی در واشنگتن رسیده است وزارت امور خارجه آمریکا به سفارت کبرای شاهنشاهی مراجعه و استعلام نموده است چه مقدار دیگر بسته‌های شخصی از ایران به نام علیاحضرت ملکه پهلوی وارد خواهد شد. و علت این سؤال هم از این جهت بوده است که خزانه‌داری کل آمریکا نمی‌تواند من بعد با ورود اشیاء شخص دیگری به اسم علیاحضرت معظم‌لها بدون دریافت مالیات و عوارض گمرکی موافقت نماید. مدلول گزارش سفارت کبرای شاهنشاهی به عرض پیشگاه مبارک ملوکانه رسید. در این خصوص اوامری فرمودند که به جناب آقای اللهبیار صالح سفیر کبیر دولت شاهنشاهی در واشنگتن ابلاغ گردید.

علی‌ای حال برای اینکه در آتیه حمل اشیا به آمریکا به اشکال برنخورد لازم است دقت نمایید بعد از این از تهران کمتر اسباب و اثاثیه به آمریکا فرستاده شود.

وزیر دربار شاهنشاهی
احسین علا
| ۴۰-۳۲۳۷-۱۱۲ الف |

[۶]

[صورت حساب آخرین خریدهای تاج الملوک از پاریس]

دوزندگی
ژاک ف. فات و شرکا
پاریس

پاریس، ۳ مارس ۱۹۵۳^۹
جناب کاردار،

احتراماً، به پیوست صورت حساب آخرین سفارشات علیاحضرت ملکه مادر ایران را حضورتان ارسال می‌داریم. لطفاً در صورت امکان بابت پرداخت باقیمانده اندک این صورت حساب، در صورت امکان دستور تسویه آن را از علیاحضرت تحصیل نمایید که مزید امتنان خواهد بود.
با تشکر، مراتب احترامات فائقه ما را بپذیرید.

حسابداری، پیر امبر

[گیرنده: پاریس، کاردار سفارت ایران، خیابان فورتونی، شماره ۵]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دوزندگی
ژاک ف. فات و شرکا
پاریس

صورت حساب

فروشنده: دوشیزه میشلن

علیاحضرت ملکه مادر، سفارت ایران

لباس ابریشمی شماره ۴۷۴ ۲۴۸ ۰۰۰ فرانک

لباس نیلی شماره ۵۴۰ ۳۲۸ ۰۰۰ فرانک

لباس مخمل آبی مراسم، حاشیه دوزی شده با نقره و یاقوت

کیود.....	۸۴۰ ۰۰۰	فرانک
تغییر دور یقه و برگردان لباس به نوع خرز.....	۹۰ ۰۰۰	فرانک
	۲۵۰۴ ۰۰۰	
<u>پوتیک</u>		
دو جفت دستکش.....	۲۰ ۰۰۰	فرانک
	۲۵۲۶ ۰۰۰	
<u>پرداخت‌ها</u>		
چک مورخ ۱۹۵۱/۸/۱۳.....	۱ ۶۱۳ ۷۳۴	فرانک
چک مورخ ۱۹۵۱/۱۰/۲۳.....	۵۲۷ ۹۱۱	فرانک
	۲ ۱۵۱ ۶۴۵	
باقیمانده.....	۳۷۴ ۳۵۵	
[الف ۱۱۲-۳۲۳۷-۵۳]		

[۷]

[تلگرافی مبنی بر بازگشتن تاج الملوک به ایران]

۲۱ مه ۱۹۵۳

حضور مبارک والاحضرت شاهپور علیرضا پهلوی

تلگراف والاحضرت به عرض رسید. مقرر فرمودند مراجعت علیاحضرت ملکه پهلوی فعلاً صلاح نیست و در موقعی دستور لازم صادر خواهند فرمود.
[در حاشیه: تلگراف از تهران به پاریس توسط علی ایزدی

[الف ۱۱۲-۳۲۴۵-۷]

[۸]

[نامه شمس به تاج الملوک و تشریح وضعیت خانوادگی]

اول اسفند ۱۳۳۱

شمس پهلوی

مادر عزیز و بهتر از جانم را قربان می‌روم،

امروز درست ۱۶ روز است که، مادر عزیزم، ما را ترک کرده‌اید. یقیناً مهرداد^{۱۱} در سه کاغذی که به آن مادر مهربان نوشته تا حدی تأثر و دل‌تنگی ما را از جدایی مادر عزیز شرح داده است. این است که من نوشتن شرح حالت روحی خود را به آن مادر نازنین

۱۰. برابر با سی و یکم اردیبهشت ۱۳۳۲

۱۱. مهرداد پنجم همسر دوم شمس پهلوی.



شمس پهلوی، مهرداد پهلبد و اشرف پهلوی | ۱۳۸۵-۱-پ

دیگر زاید می دانم. همانقدر می نویسم، ای کاش اصلاً مادر عزیز اینجا نمی آمدید و من آن قدر به آن وجود عزیز انس نمی گرفتم که از دوری مادر مهربانم غصه بخورم. باری، مادر بی همتا خیلی متعجبم که چطور آن مادر عزیز پس از یک هفته هنوز با تلفن با من صحبت نکرده‌اید. اگر مطمئن بودم که شما تلفن نخواهید کرد من حتماً با وجود وضعیت خرابی که داریم با مادر بی ماندم با تلفن صحبت خواهم کرد.

از دیروز صبح تا حالا خیال ما برای ایران و مخصوصاً برادر بی همتا خیلی ناراحت است. لابد همان موقعی که مادر رادیو آن اخبار را شنیدیم همان موقع نیز مادر عزیزم از جریان اتفاقاتی که افتاد مسبوق شدید. خوشا به حال مادر عزیزم که می‌توانید اگر بخواهید هم با برادر عزیزم و همچنین با شاهپور^{۱۲} با تلفن صحبت کنید و کاملاً از حقیقت مطلب مطلع شوید! در هر حال من که غیر از غصه خوردن و دعا برای سلامتی و سعادت آن مادر مهربان کار دیگری را از دستم بر نمی‌آید.

از حالت خواسته باشید الحمدلله نسبتاً همگی سلامتیم. شهرآزاد حالش خوب است و کم‌کم می‌تواند تنها بنشیند. شکلش هم همان است که بود. موشی هم الحمدلله

۱۲. منظور محمدرضا پهلوی و علیرضا پهلوی است.

خوب است فقط شهباز از امروز صبح تب کرده و گمان می‌کنم گریب سختی شده است.^{۱۳} شهنواز^{۱۴} نیز کمی زکام است اما الحمدلله تب نکرده. عفت و فخرالملوک نیز حالشان خوب است و روی هم رفته همگی سلامتیم. مهرداد چند عکس از شهرآزاد گرفته که انشاءالله اگر خوب شده باشد برای مادر عزیزم خواهم فرستاد...^{۱۵} هر وقت که اینجا می‌آید راجع به آن مادر عزیز خیلی صحبت می‌کند و همیشه سلام می‌رساند. وضعیت مالی ما بی‌نهایت بد است و یکی از این روزها ممکن است ما را حبس ببرند چون از هر طرف طلبکارها سرما ریخته و طلب را مطالبه می‌کنند. بیش از این سرمادر عزیزم را درد نیاورده و کاغذم را به امید دیدار مادر بی‌همتایم تمام می‌کنم. مادر عزیزم، شهنواز به آن مادر عزیز خیلی سلام رسانید و روی ماهتان را می‌بوسد. مهرداد نیز دستهای مادر عزیز را بوسیده فخرالملوک و عفت نیز سلام فراوان دارند. از طرف من هم به همه همراهان سلام برسانید.

قربان مادر عزیزم

شمس

| ۱۷-۳۲۳۷-۱۱۲ الف |

[۹]

[نامه مهرداد پهلبد به تاج‌الملوک و تشریح وضع بد مالی و اقتصادی خانواده]

علیاحضرت ملکه بسیار عزیز و مهربان، مادر گرامی تمام فامیل،

ساعت ۱۰/۵ صبح روز دوشنبه ۳۰ مارس است. والاحضرت هنوز در رختخوابند و شاید تا پنج دقیقه دیگر برای صرف صبحانه وارد اطاق تلویزیون شوند. شهنواز در اطاق تلویزیون یا فخری مشغول صحبت است...^{۱۶} هم در همان اطاق مشغول کاغذ نوشتن است. شهرآزاد هم الان روی تخت والاحضرت دراز کشیده. هوای امروز گرم و آفتاب خوبی داریم. دقائق با کندی هرچه تمامتر سپری می‌شوند؛ روز، شب می‌شود و شب، روز. تمام فکرما، صحبت ما، زندگی ما متوجه این است که وضع میهن بدبخت عزیز ما کی تثبیت می‌شود و علیاحضرت کی به تهران مراجعت خواهند فرمود. گرچه وضع زندگی ما هیچ تعریفی ندارد ولی ناراحتی اصلی ما، به خصوص والاحضرت، علیاحضرت است. دوسه شب بود والاحضرت خواب بد از علیاحضرت می‌دیدند. خدا

۱۳. وی از مهرداد پهلبد سه فرزند داشت که به ترتیب عبارتند از: شهباز، شهنواز، شهرآزاد.

۱۴. شهنواز پهلوی فرزند محمدرضا پهلوی از فوزیه. ۱۵ و ۱۶. ناخوانا.

می‌داند چقدر ناراحت و کسل بودند تا بالاخره یک روز صبح همین که از خواب بیدار شدند گفتند مهرداد همین الان می‌خواهم با ممی صحبت کنم. خدا خواست و درست بعد از ده دقیقه با علیاحضرت صحبت کردند. ولی مثل این که بعد از تلفن هنوز هم کسل بودند چون می‌گفتند نمی‌دانم چه کنم؟ ممیم خیلی تنهاست. و حتی از این صحبت می‌کردند که همگی بیاییم به فرانسه، البته رأی ایشان را زدم چون به نظر هیچ عاقلانه نمی‌آید. درست است که ما همه آرزو داریم حضور علیاحضرت باشیم ولی چون آتیه نامعلوم است هیچ نمی‌شود تصمیم گرفت و مخارج مسافرت را به عهده گرفت. اگر چنانچه مسلم بود که حتی در عرض پنج شش ماه وضع ایران خوب خواهد شد به طور قطع الان ما همگی حضور علیاحضرت بودیم. ترس ما این است که تمام به فرانسه بیایم و بعد از یکی دو ماه مجبور شویم به امریکا مراجعت کنیم. نمی‌دانم، مثل این که خدا می‌خواهد زندگانی ما نامعلوم باشد تا اعضای این فامیل قدر یکدیگر را بیشتر بدانند.

یکی دو روز دیگر سیزده عید است؛ نمی‌دانم علیاحضرت چه تصمیم دارند ما خیال داریم چنانچه میسر شود همگی برای اولین بار برویم به قبرستان! چون هنوز آنجا را ندیده‌ام. از وضع زندگی مادی چه عرض کنم؛ هنوز هیچ چیزی از تهران برای ما نفرستاده‌اند. این ماه ششم است، گرچه اخیراً تلگرافی از علم رسید که تا ۱۰ فروردین پنج هزار دلار خواهد فرستاد ولی این دفعه هم مثل دو ماه پیش معلوم نیست که چه خواهد شد. تنها راه چاره این است که تهران بروم، آن هم صلاح نیست چون اگر تنها بروم دیگر مسلم است والاحضرت در اینجا برای مدتی ماندنی خواهند شد. دائماً در صدمم که وضعی پیش آید تا همگی به تهران برویم. چنانچه این منزل را می‌توانستیم بفروشیم یک دقیقه دیگر اینجا نمی‌ماندم و همگی به اروپا می‌آمدیم که از آنجا به تهران برویم. حتی در صورت فروش این منزل می‌توانستیم که والاحضرت...^{۱۷} و شهرآزاد را در پاریس بگذارم، خودم و بچه‌ها و سایرین به تهران برویم و به کارها سروصورتی بدهم. گمان می‌کنم تنها راه علاج ماهمین است ولی این در صورتی است که بتوانیم این منزل را بفروشیم که پایش در هواست.

زیاد سر آن علیاحضرت بهتر از جان را درد آوردم. ما همه امیدمان به خدای بزرگ است. انشاءالله خود او راهی خواهد یافت، چون وضع کنونی و عمومی به قدری بد است که حل آن از عهده بشر خارج است. عکس شهرآزاد را که دو هفته پیش گرفتم در جوف تقدیم می‌کنم و دستهای عزیز و مبارکتان را هزار بار می‌بوسم.

مهرداد



شمس پهلوی، فاطمه پهلوی و علی هیلر | ۲-۸۶۲۵ پ |

ادز حاشیه: | از قرار معلوم شاهپور محمود^{۱۸} در عرض یکی دو هفته دیگر در لوس آنجلس خواهند بود.

| ۲-۳۲۳۷-۱۱۲ الف |

پژوهشگاه علوم انسانی
مطالعات فرهنگی

[نامه مهرداد پهلبد به تاج الملوک در مورد اتانیه مربوط به وی]

لوس آنجلس - جمعه ۲۸ فروردین ۳۲

علیا حضرت ملکه بسیار عزیز و مادر پرمهر و گرامی تمام فامیل،

اکنون که مهین مهربان رخت سفر بسته است و انشاء الله به زودی دستهای نازنین آن وجود گرامی را خواهد بوسید. لازم دیدم که با عرض این چند سطر |مطالب| خود را یادآوری نمایم. آرزو مندم هنگامی که این نامه دستهای مبارکتان را می بوسد خوشحال و

۱۸. محمودرضا پهلوی، ششمین فرزند رضاشاه و دومین فرزند وی از عصمت الملوک دولتشاهی است. وی متولد ابان ۱۳۰۵ است.

خرم و خندان باشند و بار غم از دلشان برطرف شده باشد.

قبل از هر چیز باید [از] سوغاتیهایی که برای عید نوروز ارسال فرموده بودند تشکر کنم... باید تشکر کنم ولی نمی‌دانم به چه زبان. همه از سوغاتیهایشان خوشحال شدند، نه برای این که سوغاتی بود، بلکه برای این که علیاحضرت فرستاده بودند.

زندگی ما در اینجا وضع عجیبی به خود گرفته است. مثلاً امروز در منزل جزوالاحضرت و بنده و علی کس دیگری نیست. حالا خودشان حدس بزنند که چقدر تنها هستیم. فخرالملوک رفته به فارمرز مارکت برای خرید شوید. مادام و مهرشید هم رفته‌اند برای انجام کارهای مربوط به پاسپورتشان. عفت هم همان‌طوری که خاطر گرامیشان مسبوق است چند روز پیش حرکت [کرد] و الان در واشنگتن است.

کار ما اغلب این است که پای رادیو بنشینیم و منتظر باشیم تا از تهران خبری برسد و این روزها نیز موضوع مخالفت اقلیت مجلس و تشکیل نشدن جلسات است.

الان در اتاق کتابخانه نشسته‌ایم. یک ملافه بزرگ وسط اطاق روی زمین پهن کرده‌اند. یک طرف شهرآزاد چهار دست و پا روی ملافه قرار گرفته و خیره‌خیره به یک آینه که طرف مقابل روی ملافه است نگاه می‌کند. یک دفعه یک خیز برمی‌دارد و چند انگشت به آینه نزدیک می‌شود، آخر چون نمی‌تواند به سرعت جلو رود ملافه را به طرف خودش جمع می‌کند و به تدریج آینه به او نزدیک می‌شود. والاحضرت همیشه جای علیاحضرت را خالی می‌کنند چون شهرآزاد به طور واضح بزرگ شده است. شبها همیشه یک پا برای کاناستا^{۱۹} کم داریم. مگر شاهدخت یاسمین بیایند والا باید دورهم بنشینیم و به تلویزیون نگاه کنیم.

دلیل اینکه تا به حال تمه حساب علیاحضرت را نفرستاده‌ام این است که از انباری که اسبابهای علیاحضرت در آن است صورتی آمده در حدود ششصد دلار که البته خیلی زیاد است؛ از پرداخت آن خودداری کرده‌ام. این مبلغ را برای حمل و نقل اسبابها به انبار، باز کردن قالیها، نفتالین زدن و بستن آن او را اجاره چند ماه مطالبه می‌کنند. البته مشغول زد و خورد و چانه زدن هستم تا انشاءالله نتیجه بگیرم.

ضمناً موضوع دیگر این است که هنگامی که قالیها را یکی یکی باز می‌کردند، اندازه می‌گرفتند و بعد می‌بستند مشاهده شد که تعداد قالیها فقط ۱۱۰ عدد است. مطابق صورتی که از تهران رسیده دو عدد کم است، متأسفانه غیرممکن است معلوم کرد که دو عدد قالیچه کم است یا قالی. چون همان‌طوری که خاطر گرامیشان مسبوق است برای فرشهای ارسالی از تهران هیچ معلوم نکرده‌اند که اندازه هر کدام چقدر است و

۱۹. نوعی بازی با ورق

مشخصات آن را نداده‌اند. چنانچه دستور بفرمایند که نروزی دو مرتبه موضوع را مورد توجه قرار داده و تحقیق کند یا تعداد ۱۱۲ فرش فرستاده شده یا ۱۱۰ عدد و به بنده خبر دهند، البته خیلی به مورد خواهد بود.

مطابق صورتی که اکنون در دست است و بعداً تقدیم خواهم کرد در حال حاضر تقریباً چهارصد دلار از حساب علیاحضرت نزد این بنده موجود است می‌خواهم خاطر عزیزشان را آگاه سازم که از این به بعد هنوز مخارجی در لوس‌آنجلس دارند از قبیل پرداخت ماهیانه برای اسبابها، سه عدد صندوقی که هنوز در گمرک است و باید به انبار حمل شده و برای آنها نیز ماهیانه پرداخت شود. همچنین اسبابهایشان که در گاراژ است و در مورد فرش این منزل می‌بایستی به انبار منتقل کرده و برای آنها نیز ماهیانه پرداخت شود می‌دانم که باز خیالشان ناراحت خواهد شد و حق هم دارند چون انصافاً خرجهای بی‌موردی است ولی بنده ناچارم این حقایق را به عرضشان برسانم. شاید هم در این مخارج که اکنون زاید به نظر می‌رسد مصلحتی است که از نظر ما مخفی است.

به هر حال راجع به مبلغ باقیمانده که قبلاً عرض شد و مقدار قطعی آن را با فرستادن صورت حساب قطعی معین خواهیم کرد هر طور دستور بفرمایید اطاعت می‌کنم. بیش از این بر نگرانیهای علیاحضرت عزیزم نمی‌افزایم و مصدع اوقات گرانبهایشان نمی‌شوم. مهر داد

[در حاشیه:] راجع به سه صندوقی که با هواپیما حمل شده و هنوز در گمرک است فکر هم نمی‌کنم به این زودی‌ها اجازه استخلاص آن صادر شود چنانچه اجازه می‌فرمایید با تشریفات گمرکی آن را از گمرک خارج کنم. |۳۸۲۵۶|

پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی

[۱۸۱]

[نامه مهر داد بهلبند به تاج الملوک درباره اثاثیه وی در امریکا]

لوس‌آنجلس - ۱۱ ماه می ۲۰

علیاحضرت ملکه بسیار عزیز و مادر مهربان تمام فامیل،

امروز ششمین روزی است که از تلفنی که فرموده‌اند می‌گذرد. تقریباً دو هفته پیش نامه‌ای حضورتان عرض کرده‌ام که از قرار معلوم هنوز نرسیده است؛ فکر می‌کنم دلیل آن عوض شدن آدرس علیاحضرت است چون همه نامه‌ها تاکنون به آدرس هتل فرستاده

۲۰. برابر با ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۲.

می‌شد و متأسفانه قبلاً نیز از آدرس جدید آن وجود گرامی و پرمهر اطلاعی نداشتیم و ناچار این نامه را نیز، توسط سفارت تقدیم خواهیم کرد. مدت‌ها بود که از تهران هیچ‌گونه خبری نداشتیم؛ نه از تهران روزنامه‌ای رسید و نه از روزنامه‌های اینجا خبری بود.

همین امروز فقط مقدار زیادی در روزنامه لس‌آنجلس راجع به وقایع مجلس و موضوع بیرون کردن روحی نوشته بودند که ما را تا اندازه‌ای به وضع فعلی آشنا کرد. الان در همان اطاق کذایی (تلویزیون) نشسته‌ایم. شاهدخت فاطمه^{۲۱} هم اینجا است (با شکم قدری جلو آمده) در یک گوشه دیگر روی همان صندلی علیاحضرت، والاحضرت و شهرزاد نشسته‌اند. شهرزاد غذایش تمام شده و مشغول داد و بیداد کردن و بازی کردن است. شاهدخت فاطمه مشغول خواندن مقاله‌ای درباره علیاحضرت ثریاست و مسافرتشان به ایتالیا که امروز در روزنامه اینجا طبع شده است. چون مقاله خوبی نیست بهتر است درباره آن عرضی نکنم.

اطاق ما امروز قدری تمیزتر از معمول است چون یک نفر مشتری برای دیدن منزل صبح آمده بود و والاحضرت با جدیت هرچه تمامتر تصمیم به فروش منزل گرفته‌اند البته دلیلش هم این است که فکر می‌کند دور بودن از علیاحضرت هم برای ایشان سخت است و هم برای علیاحضرت. ولی در این موقع که اوضاع ایران نامعلوم است و معلوم نیست که عاقبت در کجا خواهیم رفت و کجا زندگی خواهیم کرد گمان نمی‌کنم که فروش منزل صلاح باشد چون احتمال دارد هم علیاحضرت و هم والاحضرت به چنین منزلی در اینجا احتیاج داشته باشند (البته خدا نکند).

دوشنبه گذشته...^{۲۲} اینجا بود. تمام صحبت راجع به علیاحضرت، آن وجود عزیز و گرامی بود. در عین حال فخری هم قدری کشک بادنجان درست کرده بود که به قدری...^{۲۳} خوشش آمد در عرض نیم ساعت تمام شد. اخیراً نوروزی نامه‌ای نوشته بود که چنانچه والاحضرت میل داشته باشند به کارهای ایشان رسیدگی کند. نمی‌دانم کارهای علیاحضرت را به چه ترتیب نگهداری و سرپرستی می‌کند؟ آیا وکالتنامه‌ای دارد یا بدون وکالتنامه کارهایشان را انجام می‌دهد؟ منظورم این است که والاحضرت هم مثل علیاحضرت عمل نمایند. راجع به سه صندوقی که هنوز گمرک آنها را زها نکرده و قرار بود چنانچه ممکن است گمرک آن پرداخته شود، علیاحضرت هم تصویب فرموده بودند، اقدام کردم. گمرک ادعای پنجاه درصد حق گمرک می‌کند و می‌گوید باید اول محتوی صندوق‌ها تقویم شود و بعد هم پنجاه درصد گمرک پرداخت شود. چون یقین دارم مقدار زیادی خواهد شد دستور دادم فعلاً اقدامی نکنند. به آژانسی که کارهای

۲۱. فاطمه پهلوی، تنها دختر رضاشاه از عصمت‌الملوک دولتشاهی. ۲۲ و ۲۳. ناخوانا.

علیاحضرت را تاکنون انجام داده است گفتم یک نامه دیگر به سفارت بنویسد. مطابق اظهارات او این نامه چهارمی است که می‌نویسد و یقیناً هم بدون جواب خواهد ماند. تنها راهش این است که ایزدی از طرف علیاحضرت بنویسد تا انشاءالله جواب مثبتی گرفته شود. گرچه فکر نمی‌کنم فروش این منزل صلاح باشد ولی باور بفرمایید که تمام فکر و حواسم این است که شاید وسایلی فراهم آید که ما همگی به زیارت آن وجود پرمهر و نازنین و گرامی نائل آییم. دیگر مزاحم ایام ولینعمت‌مان نمی‌شویم.

مهرداد

| ۴-۳۲۳۷-۱۱۲ الف |

[۱۲]

[نامه مهرداد پهلبد به تاج‌الملوک و تشریح وضعیت شمس و

خانواده‌اش و تمایلشان برای بازگشت به ایران]

یازدهم خرداد ۱۳۳۲

علیاحضرت ملکه پرمهر و مادر نازنین تمام فامیل.

از آن لحظه‌ای که خبر خوش و پرمسرت مسافرت علیاحضرت عزیزگرامی را به تهران شنیده‌ام وجد و سرور عجیبی به ما همگی دست داده است. روزی نیست که والاحضرت یاد آن وجود بهتر از جان نباشند و نگویند که «راستی برای ممیم^{۲۴} خیلی خوشحالم». گرچه هنوز وضع ایران معلوم نیست ولی فکر رفتن تهران و زیارت آن علیاحضرت به قدری در ما تقویت شده است که متأسفانه فکر عاقبتش را نمی‌کنیم و به خود می‌گوییم که هرچه برای همه اتفاق برای ما هم اتفاق خواهد افتاد. گمان می‌کنم علیاحضرت با تلفن فرموده‌اند که اتی همراهشان تهران نخواهد رفت. البته این موضوع هم ایشان را ناراحت کرده و برای رفع تنهایی علیاحضرت شاید که زودتر به ایران حرکت کنند. با تمام اینها فقط یک اشکال کوچک داریم و آن هم فروش این منزل است که هنوز به نتیجه نرسیده است ولی به امید خدا آن هم درست خواهد شد. کارهای والاحضرت را که فعلاً همان نوروزی اداره می‌کند و انشاءالله رضایت خاطر والاحضرت را هم فراهم خواهد آورد.

۲۴. اشاره به تاج‌الملوک.

زندگی ما، در اینجا خیلی به سادگی می‌گذرد؛ خیلی تنها هستیم. این روزها هم همان‌طور که خاطرشان مسبوق است تمام روزها پر از شرح و گزارش قبل از تاجگذاری ملکه انگلستان است. به قدری...^{۲۵} در این کشور مرتب و منظم است که راستی انسان لذت می‌برد. البته اگر کشوری شاه دارد باید نظم و ترتیب دربار آن نظیر دربار انگلستان باشد. انشاءالله که از این به بعد وضع ما نیز به همین خوبی خواهد شد!!

مدتی در عرض این نامه تأخیر کردم برای این که چند عکس رنگی که از شهر آزاد گرفته بودم حاضر شده و تقدیم دارم. بعد از این که عکس‌ها ظاهر شد تمام آنها پررنگ و بعضی سیاه شده بود و در نتیجه عکس تقدیم نمی‌کنم.

الآن در همان اطاق تلویزیون نشسته‌ایم. ساعت دو بعد از ظهر است. والا حضرت مشغول توالف کردن است. شاهدخت فاطمه هم اینجاست قدری چاق شده. از شاهپور محمود هنوز خبری نیست گرچه می‌دانیم که الان مدتهاست در شرق امریکاست و قرار بود یک ماه پیش به لس‌آنجلس برسد. نوروزی نوشته بود که آذوقه را در صندوق‌های مختلف تقسیم کرده است و برای آوردن آن باید تمام صندوقها را باز کرد و در نتیجه مخارج فوق‌العاده‌ای خواهد داشت ناچار به کلی آنها را ندیده گرفتیم. راجع به مراجعت، نقشه ما این است که تا به دست آمدن محصول جدید مهردشت^{۲۶} صبر کنیم و پس از به دست آمدن عایدی طلب اشخاص را در این شهر پردازیم و بعد حرکت کنیم. به این ترتیب فکر می‌کنم تا اواخر مرداد، یعنی سه ماه دیگر، لس‌آنجلس را ترک خواهیم کرد. گرچه باور بفرمایید که والا حضرت، به خصوص، مرتب اصرار می‌کنند که هرچه زودتر حرکت کنیم ولی متأسفانه هیچ راه دیگری نداریم جز صبر. ما هم در این منزل مرتب روزشماری می‌کنم تاکی خدا بخواهد و به زیارت آن وجود پرمهر و نازنین نائل آییم. دستهای نازنینتان را هزاران بار می‌بوسم.

مهرداد
| ۳-۳۲۱۳۷-۱۱۲ الف |

[۱۳]

[نامه اشرف پهلوی به تاج الملوک و ابراز خستگی از دوری ایران]

مادر عزیزم را قربان می‌روم.

تصدقت، مدتهاست که از آن وجود عزیز خبری ندارم. امیدوارم که نقاهت مختصری

۲۵. ناخوانا.

۲۶. زمینهای حاصلخیز مهردشت در کرج است که بخش عمده آن مربوط به شمس پهلوی است. قسمتی از این زمینهای زراعی بعدها مسکونی گردید و به مهرشهر معروف گشت.

مادر عزیزم به قرآن برگردم

آفتاب منور است که در آن نور خود میزبانم. امید دارم که تقاضای من در وقت ملاقات به کف بر طرف شود. در نهایت سلامت و خوشی بودید. حال خوب من از یک عیب برایت است و آن اینکه در یک موضوعی عیبی شده و در آن عیب بدون به نزاری و دور و اطرافت بهتری نیست که آنرا بشناسی. این یک عیبی فاعلی است. من این او را فریبی گرفتار است که کشتی و منزلت بسیار آرد. بعد از آن که او یک عیب شد که برکتی در حقیم چون یک بار در اینجا فریب گسی. بعد از آن که در حال فیل سران شروع و عشق و دوستی درستی که درون شدک هستیم. حال مفهوم و یکبار که آمد به منیست. امروز برون بندگی و دستگیری منیست. از همه عزیزان فریبی ندارم. و لا اله الا الله.

مادر عزیزم چه یعنی؟ ادعا نیست به یگو نه بکنه آقا؟ من که از شما از من بیشتر و تکرار کنم و با حق هستم تمام. گاهی می آید که در آن روزی در دستگیریم. تا چیزی است که دست افشان به وقت سینه شنیدم. خوش بود به حالت. لایم برتر شود و بعد رکن میرود. آن روز که میگویم که تمام فریبی به شما

اسناد شماره ۱۳

میزدم و اما شکل است بران بفرستی تا در آن من با رکت است که میفرارد
و اگر بگویم که با حق را با خود میفرستد و در یک کوه میفرستد. اسناد شماره
به دست کسی برای فهمیدنم. فریبی که اینها ضمیمه است و حالا
بسیار بلام و در دستم اگر من حق است. شاید بعد از آنکه
از طرف من بداند که شما بر من دادید و من فریبی که با خود میفرستم
به آرزوی خود که هر دو بر این است. بسیار بر من سلام فراداد در این
از روی اعطای ایام که خانه است. بعد از آنکه نامه به نظر او رسیده
باشد. محمود رضا در این است و در همه کتب او به شما سلام
از من با محبت است. او که از من فریبی در همه کجا شده و بعد
مشیت ضعیف که دارم. وضعیت از من که بفرستی گزاره شده و
در کتب است. در روزم پیش از این منم. آنجا که در کتب است
زنده ماندم و با به دو بار روی این خانه است.
از هر دو بار از هر دو بار که آدرس میفرستد و در کتب
منم به برایت میفرستد که آن فریبی است. منم که اینها
را. در کتب به این آدرس میفرستد.

Resident
11B Boulevard
Trocadero - 0260 -
تنی
شهر: مانیل
فون: ۱۳۰۰۰۰۰۰

که عارضت بود به کلی برطرف و در نهایت سلامت و خوشی به سر می‌برید. حالا خیال من از یک حیث راحت است و آن اینکه دیگر موقعیت عصبانی شدن...^{۲۷} بودن را نداری و دور و اطرافت به قدری جمعیت هست که تنها...^{۲۸} باز یک تشفی خاطر می‌باشد. من این اواخر خیلی گرفتار اسباب‌کشی و منزل پیدا کردن بودم. از آن منزل کوچک به یک منزل بزرگ‌تری رفتیم چون با بچه‌ها در آنجا غیرممکن بود زندگی کرد. حالا خیلی سرمان شلوغ و مشغول درست کردن منزل هستیم. حال خودم و بچه‌ها بحمدالله بد نیست. احمد^{۲۹} هم به عرض بندگی و دستبوسی مصدع است. از مهر^{۳۰} عزیز هیچ خبری ندارم. و لافل یک عکس از این دختری که سالها ما همه انتظارش را داشتیم برای من نفرستاد.

مادر عزیزم، چه می‌کنی؟ اوقات را چگونه می‌گذرانی؟ من که از در اینجا از بس سینما و تأثر رفتم دیگر واقعاً خسته شدم. گاهی از اوقات روزانه دو سینما و یک تأثر می‌رویم. تنها چیزی است که وقت انسان را تلف می‌کند. شهناز عزیز در چه حال است؟ لابد بزرگ شده و مدرسه می‌رود. آرزو می‌کردم یک سری به شماها می‌زدم ولی حالا مشکل است چون به قدری زندگی من تاریک است که حد ندارد. و اگر بگویم که واقعاً پول اینکه این مسافرت آمریکا را بکنم [ندارم] باور کن. امسال نتوانستم یک دست لباس برای خودم بخرم. شنیدم که اسپانیا خیلی ارزانی است و حالا می‌خواهم بروم و ببینم اگر موضوع صحیح است شاید بروم آنجا زندگی...^{۳۱} باز فکر بچه‌ها را می‌کنم که در اسپانیا که نمی‌شود تحصیل کرد.

مادر عزیزم، از طرف من مهر نازنینم را ببوس و به او بگو که منتظرم که یک عکسی از شهرآزاد کوچولو برایم بفرستی. به سایرین هم سلام فراوان مرا برسان. ایزدی اصلاً برای من کاغذ نمی‌نویسد. نمی‌دانم فاطمه به طهران رفته یا نه. محمودرضا در پاریس است ولی من تقریباً او را نمی‌بینم از بس که با محبت است!!! از طهران خیلی دیر به دیر کاغذ دارم و خبرمستقیم خیلی کمتر دارم. وضعیت ارز هم که به قدری گران شده که کمرشکن است.

مادر عزیزم، بیش از این مصدع اوقات عزیزت نشده کاغذم را به امید دیدار روی

۲۷ و ۲۸. سند پارگی دارد.

۲۹. احمد شفیق، همسر دژم اشرف پهلوی. احمد شفیق یک تاجر مصری بود. وی پسر شفیق پاشا، رئیس دفتر خدیو عباس حنمی بود که بعد از انتخاب ملک فؤاد به سلطنت، از مصر تبعید و مقیم اروپا شد. اشرف پهلوی از طریق او وارد بسیاری از معاملات تجاری شد و احمد شفیق با بر خورداری از نفوذ اشرف پهلوی مدیرکل شرکت بیمه کشور، مدیرکل هواپیمایی ایرانین و رئیس سازمان هواپیمایی کشوری شد.

۳۰. شمس پهلوی. ۳۱. سند پارگی دارد.

ماهت خاتمه داده از دور هزاران بار تو را می‌بوسم. آدرس جدید و نمرة تلفن خودم را برایت می‌نویسم که اگر خواستی تلفن کنی به این نمرة و کاغذ به این آدرس بفرستی:

شهناز عزیزم را از دور می‌بوسم.

قربانت، دخترت

اشرف پهلوی

[۳۸۲۹۷ و ۳۸۲۹۸]

[۱۴]

نامه اشرف پهلوی به تاج‌الملوک و ابرازگله از بی‌خبری از اوضاع فامیل

مادر عزیزم را قربان و تصدقم.

چند روز پیش کاغذی به آن عزیزم نوشتم؛ ولی متأسفانه عوضی به تهران فرستادم؛ و تازه ملتفت شدم که این اشتباه را کردم. با این وضعیت و اوضاع و احوال که حواسی برای انسان باقی نمی‌ماند. به این مناسبت باز امروز مصدع اوقات شده و با این چند خط خودم را یادآور خاطر نازنینت می‌کنم.

من مدت‌هاست از کسی خبری ندارم؛ مثل اینکه دنیا و هرچه در آن هست مرا فراموش کردند؛ نه از طهران، نه از شما، از هیچ احدی خبری ندارم. دلم به قدری گرفته و تنگ است که برای هیچ و پوچ گریه را سر می‌دهم. از این زندگی هم خسته شدم. چند روز است که به آپارتمان تازه خودم آمدم و سرم خیلی شلوع است چونکه اسباب کشی و منزل درست کردن در اروپا، که نه نوکر هست و نه کامیون شخصی، خیلی سخت است. از طهران خبر از روزنامه (خبر مستقیم و صحیحی) ندارم. تازه اگر هم کاغذ باشد از ترس سانسور چیزی در آن نوشته نشده. باری، عزیزم، امیدوارم که اینها همه گذران باشد و روزی برسد که از نو همگی دور هم جمع و زندگی خانوادگی را از نو شروع کنیم؛ ولی این هم امر مشکلی به نظر می‌رسد.

مادر عزیزم، امیدوارم که دیگر کوچک‌ترین نفاهتی نداشته باشی و پایت به کلی خوب و کسالت مرتفع شده باشد. مهر نازنین که اصلاً به من نه خطی و نه کاغذی هیچ چیز نوشته. تلگراف تبریک برای تولدش فرستادم؛ جوابم را حتی نداد. باری، امیدوارم که سلامت و خوش باشد. لاف‌ل یک عکسی از آن دختر کوچولو که مدت‌ها انتظار ورودش را داشتیم می‌توانست بفرستد. از فاطمه هم اصلاً خبری ندارم. ایزدی هم که اصلاً کاغذ

نمی‌نویسد. من نمی‌فهمم؛ شاید کاغذهای ما این وسط گم می‌شود والا ممکن نیست که آنقدر از هم بی‌خبر بمانیم. شهناز عزیز چه می‌کند؟ لابد حالا مدرسه می‌رود و خیلی بزرگ شده. آرزو دارم که شماها را ببینم؛ ولی متأسفانه مثل اینکه به این زودی مقدور نیست؛ چون به قدری بی‌پول هستم که به فردای خودم مطمئن نیستم.

باری، مادر عزیزم، غرض از عرض این کاغذ فقط یادآوری خودم و استفسار از سلامتی آن مادر عزیزم بودم. خواهشی که دارم این است که گاه‌گاهی از سلامتی خودت و مهر و شهناز مرا آگاه سازید. از طرف من به همگی خیلی خیلی سلام برسانید. از دور هزاران [بار] تو را می‌بوسم.

قربانت، دخترت

اشرف پهلوی

[۳۸۲۹۲ تا ۳۸۲۹۴]

نامه اشرف پهلوی به تاج الملوک و اظهار بی‌خبری از اوضاع خانواده

مادر عزیزم را قربان می‌روم،

تصدقت، این نامه چندمی است که می‌نویسم که جواب نداده‌ای. حتی یک کاغذ به ایزدی نوشتیم که او هم جواب نداده. امیدوارم که وجود عزیزت سلامت و کوچک‌ترین نقاهتی نداشته باشی. اگر از حال من بخواهی بحمدالله سلامتم و فقط دوری از میهن و فامیل مرا ناراحت و دل‌تنگ می‌کند. وضعیت مادی هم که مزید بر علت شده و روزگارم را تلخ و بی‌معنی می‌کند. دیروز از فاطمه کاغذ داشتیم که مژده بیرون آوردن پایت را از گچ می‌داد. بحمدالله که از این قسمت راحت شدید؛ باز جای شکرش باقی است.

مادر عزیزم، شنیدم که خیلی بی‌تابی و ناراحت هستی؛ فایده‌اش چیست؟ این دو روزه عمر را هم اگر بنا باشد با این همه ناراحتی و عصبانیت سپری کنیم که فایده‌ای ندارد. دنیا هزار زیروزر دارد. شاید خیلی زودتر از آنچه که تصور می‌کنی اوضاع و احوال عوض شده و ما هم سرانجامی گرفتیم. عجالتاً که دنیا با ما نمی‌سازد و لااقل ما با او سازش باشیم تا ببینیم چه می‌شود. مادر عزیزم، با قالیها چه کردی؟ آیا در آمریکا می‌شود قالی فروخت؟ من که نتوانستم جز چند قالیچه چیز دیگری بفروشم. قالیهای بزرگ که اصلاً فروش نمی‌رود. خیلی میل داشتم برایم بنویسی شاید در آمریکا بهتر بشود فروخت تا بلکه من هم قالیهای خودم را به آمریکا بفرستم. از خواهرم اصلاً خبری ندارم؛ کاغذ هم نوشتیم جواب نداده. از او خواستم که عکس شهرآزاد را برایم بفرستد که



اشرف پهلوی، احمد شفیق و دو تن از فرزندانش در کاخ سعدآباد تهران | ۱۳۳۳-۱-پا

هنوز نفرستاده. خیلی دلم می‌خواست ببینم چه شکلی است. آیا به خواهرم شبیه است یا به مهرداد. رودی و پوستی و شهرام هر سه سلامت‌اند.^{۳۲} احمد نیز سلامت و دست مبارک را می‌بوسد. از طهران خیلی به ندرت خبر دارم و جز گاهی اوقات از هما از کس دیگری کاغذ ندارم. در هر حال امیدوارم که همگی سلامت باشند؛ ما چیز دیگری نمی‌خواهیم. بدری و اتی چه می‌کنند؟ فخرالملوک در چه حال است؟ دیگر هیچ برای من کاغذ نوشتند. از عفت و عالیه هم هیچ خبری ندارم. ایران در چه حال است؟ در هر صورت جمعیت که خیلی زیاد است و نمی‌شود گفت که تنها هستی. سیمین احمدرضا^{۳۳} را آیا هیچ می‌بینی؟ گمان می‌کنم می‌خواهد برگردد طهران؟ عبدالرضا و پری‌سیما^{۳۴} که

۳۲. اشاره به سه فرزندش؛ شهرام از علی قوام و آزاده و شهریار از احمد شفیق.

۳۳. احمدرضا پهلوی دومین فرزند رضاشاه از همسرش عصمت‌الملوک دولتشاهی است. همسر وی سیمین‌تاج بهرامی، دختر دکتر حسین بهرامی (احباءالسلطنه) است.

۳۴. عبدالرضا پهلوی اولین فرزند رضاشاه از عصمت‌الملوک دولتشاهی است. همسر وی پری‌سیما زند فرزند ابراهیم زند است. ازدواج این دو در سال ۱۳۲۹ انجام شد. این ازدواج مقارن با ایامی بود که مصدق در قدرت قرار داشت و پایه‌های سلطنت شاه لرزان بود. پری‌سیما با توجه به این مسئله همیشه امید آن داشت

از قرار معلوم به کلی یاغی شده‌اند و پری سیما هر جا که می‌نشیند از ما بد می‌گوید. علتش هم معلوم نیست از چیست. مادر عزیزم، بیش از این مزاحم اوقات عزیزت نشده کاغذم را به امید دیدارت خاتمه داده از خداوند خواهانم که همیشه تو را سلامت و خوشحال نگهدارد. خواهر عزیزم راز دور هزاران بار می‌بوسم و به همگی فامیل سلام مخصوص می‌رسانم.

قربانت، دخترت
 اشرف پهلوی
 [۳۸۲۹۶ و ۳۸۲۹۵]

[۱۶]

[نامه اشرف پهلوی به علی ایزدی درخواست رسیدگی به امور اقتصادی]

۱۴ ژانویه ۳۵

ایزدی عزیزم،

کاغذت که مشعر بر مژده سلامتی همگی فامیل و خودت بود رسید و خیلی خوشحال شدم اگر از حال من بخواهی بحمدالله بد نیستم ولی ناراحتی فکری زیاد دارم که امیدوارم با عنایت پروردگار مرتفع و ابرهای سیاهی که آسمان شفاف زندگی ما را تیره کرده برطرف و روزی برسد که باز همگی دور هم جمع و زندگانی قبلی را از سر بگیریم. من چند کاغذ به مادر عزیزم نوشته‌ام و تعجب می‌کنم که هر دفعه تو می‌نویسی که چرا به ایشان کاغذ نمی‌نویسم. در هر حال سعی می‌کنم که بیشتر بنویسم. راجع به کارهای من با...^{۳۶} اولاً سعی کن که واقعاً این دو عمل را کرده یعنی زمین گلف و سینما را به اسم من بکن لااقل یک کاغذ محکمی در دست داشته باشیم. و خودت بیشتر تحقیق کرده و سررد بیاور که واقعاً راست است یا نه. من که شنیدم زمینی را که خریده خیلی منفعت می‌دهد. تو می‌توانی تحقیق کنی و با او قرار بگذاری که این دو قسمت به اسم من باید بشود و در منافع شریک باشیم یعنی نصف او نصف من والا هر دو قسمت را فروخته و پول آن را به اسم من در بانک بگذار. تا بعداً برای خرید ماشین به تو بنویسم که چه مدلی را باید خرید. تحقیق کن یک فرد ۵۳ کروکی در حدود چه

۳۵ که شوهرش به سلطنت برسد و بدین لحاظ بعد از قدرت یافتن مجدد شاه، وی از دربار رانده شد و مدت‌ها مغضوب شاه بود. ۱۴ ژانویه ۱۹۵۳ برابر با ۲۴ دی ماه ۱۳۳۱.
 ۳۶ ناحبانا.



از راست: علی ابودی، نقر سوم سیف‌الله رشیدیان و نقر پنجم اسدالله رشیدیان | ۱۳۳۸-۱ پ

قیمتی است. پشت این کار را بگیر شاید به جایی برسیم. فاطمه برای من نوشته که از زمین تا به حال بیست و چهار (یا چهارده) هزار دلار منفعت برده.

بحمدالله همگی سلامت هستند عکس دودی را برداشتم و با پست آینده خواهم فرستاد. تو چرا به آقای علاء^{۳۷} برای کارهای خودت نمی نویسی. گناه تو چیست که در خدمت ما هستی. خودت شخصاً به علاء یا رئیس دفتر مخصوص بنویس که به عرض برسانند. یقیناً ایشان متوجه خواهند شد. از قول من به همگی سلام برسان و مخصوصاً به فخرالملوک بگو که آب و هوای خوب ما را به کلی از یاد تو برده که دیگر یک کلمه هم برابرم نمی نویسی. از خداوند سلامتی و سعادت همگی و تو را خواستارم. احمد سلام مخصوص می‌رساند. فردوست^{۳۸} را می‌بینم و از اینکه اینجاست خیلی خوشحالم.

اشرف پهلوی

[۱۷-۳۲۳۵-۱۱۲ الف]

[۱۷]

[نامه اشرف پهلوی به علی ایزدی و درخواست خرید اتومبیل و قایق]

۲۵ دسامبر

ایزدی عزیزم،

چندین کاغذ تو تا به حال رسیده و از اینکه بحمدالله سلامتی خیلی خوشحالم. چند روز پیش صابری اظهار می‌کرد که از من اصلاً خبری ندارید. خیلی متعجب شدم چون که دو کاغذ به مادرم نوشتم چطور نرسیده؟ خیلی تعجب می‌کنم. در هر حال امیدوارم که همگی سلامت و خوش باشید. اگر از حال من بخواهی بحمدالله بد نیستم ولی اوضاع روحی که همان‌طور خراب است. ایزدی من هرچه به خواهرم و فاطمه و حتی مادرم می‌نویسم مثل اینکه کسی اعتنایی به حرفهای من نمی‌کند. این است که خواستم این موضوع را جداً تعقیب کنی ولی به شرط اینکه توهم مثل سایرین فراموش نکنی. شوهر سیمین آتابای^{۳۹} دو سه سال قبل از من مبلغ ۱۵ هزار دلار گرفت که به حساب برای من کار کند و عواید هنگفتی به من بدهد. از آن تاریخ تا به حال نه تنها دیناری عایدی به من نداده بلکه اصل موضوع مثل تمام کارهای دیگر من دارد از بین می‌رود. این است که می‌خواهم جداً این موضوع را تعقیب کنی و به او بگویی که اگر هم لازم باشد او را به

۳۷. وزیر وقت دربار. ۳۸. حسین فردوست.

۳۹. سیمین آتابای دختر همدم السلطنه و نواده رضاشاه. پدر وی هادی آتابای است.

محکمه خواهی برد. از قراری که شنیدم با این پول برای خودش کار کرده و تا به حال ۱۴ یا ۲۴ هزار دلار هم منفعت کرده. تو این موضوع را با فاطمه صحبت کن او خوب خبر دارد. یا این پول مرا که تا به حال فقط ۳ هزار دلار آن را پرداخته بدهد یا او را تعقیب خواهی کرد. شاهد هم زیاد دارم و این پول را من به اسم او در بانک خودش واریز کردم اگر نمی‌تواند یک جا بپردازد من حاضر هستم که به اقساط بپردازد. در هر صورت اگر حاضر شد تو فوراً با کمپانی کادیلاک صحبت می‌کنی و اگر بشود به اقساط برای من یک کادیلاک خریده و می‌فرستی و همینطور یک قایق موتوری مارک هر دو این موضوع را فاطمه باخبر است با او صحبت کن و بین بهترین راه حل چیست.

اگر مادرم را موافق دیدی البته با ایشان صحبت کن بهتر است چون شاید ایشان بتوانند کاری کنند بلکه من بتوانم این پول را به یک نحوی دریاورم. اگر به اقساط هم بپردازد من حرفی ندارم در اطراف کار و زندگیش به توسط شوهر فاطمه^{۴۰} تحقیق کن. در هر صورت من از تو می‌خواهم که این موضوع را برای من هر چه زودتر روشن کرده و راه حلی پیدا کنی. من خودم بی‌اتومبیل و بدون دیناری پول اینجا ماندم و همین‌طور پولهای مرا این و آن می‌خورند. اگر بتوانی فعلاً یک کادیلاک بخری و به اسم من بفرستی حتی اگر به اقساط هم باشد خیلی خوب می‌شود. سلامتی و سعادت تو را از خداوند متعال خواستارم. از سلامتی مادرم و همگی زود به زود مرا آگاه کن. آدرس من این است:

| ۱۸-۳۲۳۵-۱۱۲ الف |

پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی [۱۸]

[نامه احمد شفیق به اسدالله علم و گله از وضع بد معیشتی اشرف پهلوی]

جناب آقای علم،

به طوری که البته اطلاع حاصل فرموده‌اید، قرار است که فعلاً والاحضرت اشرف پهلوی در اروپا تشریف داشته باشند. چون تا به حال به امید مراجعت در صدد تهیه برنامه و بودجه مرتب نبوده‌اند در نتیجه مبالغ معتابیهی مقروض شده‌اند؛ و علت وجود این قرض گذشته از بلا تکلیفی نداشتن بودجه و نرسیدن وجه به طور ماهانه و منظم بوده

۴۰. در این زمان شوهر فاطمه پهلوی، وینسنت هیلر (علی هیلر) بود

است به وضعی که رشته زندگانی معظم‌لها را به کلی از هم گسیخته است. به این جهت، برای احتراز از ادامه این ترتیب، محتاج به پنج هزار دلار در ماه می‌باشند که بتوانند به طور متوسط در پاریس زندگی نموده و هزینه معالجه شهریار را هم در سویس بپردازند و البته این هم در صورتی میسر خواهد بود که مطمئن باشند این وجه سر هر ماه مرتباً حواله خواهد شد. در صورتی که پروانه ارز تهیه گردد پرداخت هم ارز ریالی با اخذ ماهانه مرحمتی که صد هزار ریال می‌باشد و پنجاه هزار ریال کرایه خانه شهری اشکالی وجود نداشته باشد؛ گرچه گویا مدتی است که کرایه خانه را نپرداخته‌اند.

روی هم رفته، باید گفت که وضع مالی والا حضرت بیش از حد تصور رقت‌آور و تأمل برانگیز است و فعلاً بدون تعارف، اگر به همین نحو زندگانی ادامه پیدا نماید معلوم نیست عاقبت آن به کجا خواهد کشید. با کمال اعتماد و اطمینانی که به شخص جناب عالی دارم مطمئن هستم که از هیچ‌گونه اقدامی که به مصلحت والا حضرت و صلاح ذات مبارک ملوکانه باشد خودداری نفرموده و نخواهید فرمود و از زحماتی هم که تاکنون تحمل فرموده‌اید کمال تشکر را دارم.

طبق مدلول نامه اخیر، که به والا حضرت معروض داشته‌اید، اینطور نشان می‌دهد که فعلاً تهیه پنج هزار دلار در ماه به سهولت میسر نیست؛ گرچه راه‌حلی را که خودتان برای تأمین تهیه این مبلغ پیشنهاد فرموده‌اید بسیار مناسب است؛ ولی به نظر بنده اگر بتوان یک قسمت آن مثلاً هزار دلار هم به عنوان معالجه شهریار که در بیمارستان سویس است تقاضا نمود شاید بی‌نتیجه نباشد. راجع به رعایت در هزینه تا به حال متتهای کوشش به عمل آمده است. به طوری که مدتهاست مادر هتل متوسط زندگانی می‌نماییم؛ ولی، به علت قروض، به محض حواله وجه، آن را به مصرف قروض می‌رسانیم؛ و، در نتیجه، همیشه در عسرت و مضیقه هستیم. لذا خواهشمندم دستور بفرمایید هر میزان ارز که ممکن است حواله نموده مرتباً منتقل گردد که به تدریج ترتیبی برای زندگانی داده شود.

احمد شفیق

۱۲۲۵۲ |

[۱۹]

[نامه اشرف پهلوی به علم و در خواست رسیدگی به امور اقتصادی پس از پیروزی کودتا]

[۱۳۳۲]

آقای علم،

قبل از هر چیز باید به شما تبریک بگویم که بالاخره بعد از دو سال سختی و بیچارگی

در ظل عنایات پروردگار روزگار سیاه ما روشن و امیدوارم که تحت توجهات شاهنشاه محبوب ما روز به روز وضعیت کشور روبه بهبودی رفته و هیولای مرگی که بالای سر این آب و خاک سایه افکنده بود تا دنیا باقی است به دیار عدم رهسپار گردد. البته الان خیلی وضعیت مملکت بحرانی است و باید خیلی زحمت کشید تا این اوضاع را به حالت عادی برگرداند ولی من امیدوار و ضمیرم روشن است که خداوند پشت و پناه شاه است و به زودی به مشقات فائق و روزهای بهتری برای این مردم بیچاره در پیش خواهد بود. خیلی خوشوقتیم که شما دو مرتبه به دربار برگشته [اید] چون شنیدم که خیال داشته [اند] شما را وارد کابینه کنند و اعلیحضرت فرمودند من خودم به او احتیاج دارم.

آقای علم شما را به خدا کارهای من را هر چه زودتر روبه راه کنید. دستور دادم که منزل شهری من را بفروشند. راجع به این موضوع باید با آقای [اسدالله] رشیدیان^{۴۱} صحبت کنید چون ایشان مأمور این امر هستند. طلبهای من را از اداره املاک که با طلب اجاره نامه مبلغ ۶۰۰ هزار تومان می شود یک مرتبه پرداخته و به حساب من به بانک بازرگانی واریز کنید. ۲۰۰ هزار تومان نزد آقای ابوالقاسم امینی و دویست هزار تومان نزد آقای سزاور^{۴۲} دارم که باید فوراً وصول و همه به بانک بازرگانی واریز شود. ماهیانه ۶ هزار دلار با ارز دولتی برای مخارج معالجه پسر و بچه ها و خودم با ارز دولتی مرتباً بفرستید به همان بانک سوئیس. با سودآور صحبت کنید که تلگرافاً به کارخانه مرسدس در آلمان دستور دهد که یک مرسدس مدل ۳۰۰ کروکی به من بدهند و ایشان قیمت آن را از بابت حساب من بپردازند و قیمت آن را به من بگویند که چقدر است. منزل من را که در رهن بانک کشاورزی است خارج و در عوض املاک رشت را در گرو بگذارید که منزل شهری آزاد برای فروش بشود. املاک مازندران را متوجه باشید که مثل سال گذشته نشود.

بر علیه آقای نصرتیان باید فوراً اقامه دعوا بشود چون ایشان به عوض یک میلیون و دویست هزار تومان که دستی به ایشان دادم یک مقدار زمین به من دادند که بیش از ۳۰۰ هزار تومان ارزش ندارد و تمام قسمتهای خوب در غرب این املاک را به اسم پسرشان ثبت کردند. باید با ایشان صحبت بشود و این املاک را از ایشان پس بگیرید. با نی نی آقایان صحبت کنید و حسابداری در خیاطخانه ایشان بگذارید که عواید آن نصف به ایشان و نصف به من متعلق است. در هر حال با آقای رشیدیان راجع به این کارهای من مذاکره کنید. چون ایشان را مأمور کردم که با شما تماس گرفته و وضعیت من را برای شما

۴۱. خانواده رشیدیان با اشرف نزدیکی کاملی داشتند. نزدیکترین فرد از این خانواده به اشرف اسدالله رشیدیان بود. وی یکی از عوامل مهم کودتای ۲۸ مرداد به حساب می آید.

۴۲. احمد سودآور مدیرعامل شرکت سهامی مریخ و رئیس هیئت مدیره شرکت اتومبیل خاور.



اشرف پهلوی در مراسم افتتاح یکی از سینماهای متعلق به اسدالله رشیدیان در تهران؛ تقی زاده و اسدالله رشیدیان (نرد نشسته پشت سر اشرف) نیز حضور دارند. | ۱۳۵۰-۱-۱ پ|

شرح دهند. کوکوی آقایان که مبلغ ۶ میلیون و نیم فرانک فرانسه به من بدهکار است الان در تهران است؛ با ایشان سخت مذاکره کنید که اگر این پول را نپردازد اسباب زحمت برای او فراهم خواهیم کرد آقای علم شما فوراً برای من به آدرس کاغذ بفرستید. سلامتی و سعادت شما و بچه‌ها را از خداوند متعال خواستارم.

اشرف پهلوی

| ۲۲۴۸/۵-۸ |

[۲۰]

[نامه اشرف پهلوی به علم و گلایه از اوضاع اقتصادی و تعقیب بدهکارانش]

| ۱۳۳۲ |

جناب آقای علم،

امیدوارم که وجود عزیزتان سلامت باشد. چندین کاغذ متوالی فرستادم ولی از هیچ کس جوابی نداشتم. یک کاغذ از شما داشتم که در آن اظهار کرده بودید که اگر ممکن است کارهای خودم را به کس دیگری واگذار کنم. نفهمیدم دلیل این چه بود ولی از آنجایی که کس دیگر را جز شما سراغ ندارم و مطمئن هستم این است که خواهشمندم کمافی‌السابق به کارهای من رسیدگی کنید. چند وقت دیگر شاید تا دو هفته دیگر احمد به تهران بیاید تا تکلیف زندگی مرا معین کند. در هر حال یک وکالتنامه برای شما از جنوب فرانسه فرستادم که متأسفانه از بین رفت و گم شد. الان هم یکی دیگر به توسط آقای مشرف نفیسی^{۲۳} می‌فرستم. آقای علم فقط می‌خواستم به شما بگویم که نامرتبی و وضعیت پول فرستادن از تهران خیلی بدتر از زمان مصدق است. از بعد از این وقایع تا به حال فقط یک بار برای من پنج هزار دلار حواله شده و واقعاً به طوری وضعیت من بغرنج شده که خودم هم نمی‌دانم چه بکنم. دولت قرار گذاشته که ماهیانه شش هزار دلار برای مخارج بچه‌ها و خودم بفرستد ولی ما فقط قرارش را شنیدیم ولی از خود وجه خبری نیست و من هم تا گردنم زیر قرض است.

فقط از شما چیزی که می‌خواهم سؤال کنم و یک جوابی به من بدهید این است که مگر خیلی سخت است که سر هر ماه برای من پول مرتب بفرستید؟ من هنوز نفهمیدم اشکال فرستادن پول سر چیست؟ آیا طلبهای مرا پرداختند؟ منزل در چه حال است؟ قرار بود اصل چهار آنجا را بخرد اما مثل اینکه دیگر خبری نشده. خلاصه مطلب که خیلی گرفتار و وضعیتم بغرنج شده. آقای رشیدیان هم که حامل دستورات من بودند مثل

۲۳. دکتر حسن مشرف نفیسی وزیر دارایی.

اینکه هنوز به تهران نرسیدند.

آقای علم خواهشمندم با آقای نخست‌وزیر^{۴۴} صحبت کنید شاید این مبلغ شش هزار دلار را بشود سرهمراه مستقیم خود آنها بفرستند و با شما حساب کنند. شاید بدین وسیله بهتر و مرتب‌تر برسد. من واقعاً نمی‌دانم چه بکنم که این پول مرتب برسد. ۲۰۰ هزار تومان را از آقای امینی پس گرفتید؟ دویست هزار تومان سودآور چطور؟ اجاره منزل که از شهریور سال قبل در اختیار املاک بوده تا دو ماه پیش که پرداخت نشده بود آیا حالا پرداختید؟ آقای علم واقعاً خودم هم خجلم از این همه کاغذ که می‌نویسم ولی همه هم بی‌نتیجه می‌ماند. در هر صورت انشاءالله که احمد به تهران بیاید و این وضعیت را روشن کند. عجالتاً اگر پول من را مرتب بفرستید خیلی خوب می‌شود. از خداوند متعال سلامتی و سعادت شما و ملک جون^{۴۵} و بچه‌ها را خواستارم. بین تمام کارها ما را فراموش نکنید.

[در حاشیه:] آقای علم راجع به ماهیانه دلاری من بهتر است که با احدی صحبت نشود که بعداً ممکن است اسباب زحمت بشود. آقای علم فراموش کردم که راجع به کوکو آقایان بگویم من از این شخص ۶ میلیون و نیم فرانک فرانسه طلبکارم که به هیچ‌وجه حاضر به دادن نیست. قرار شده که دربار اقدام کند و اگر لازم باشد او را حبس کنند تا این پول را بپردازد. اگر به شما گفت که مبلغی از این پول را پرداخته دروغ است، و من حاضر نیستم یک فرانک از این مبلغ کمتر پس بگیرم. با نخست‌وزیر صحبت کنید که او را تحت تعقیب قرار دهند و اجازه خروج از ایران را به او ندهند چون که من در اروپا با این مرد هیچ کاری نخواهم توانست بکنم مگر در تهران اقدام کند همچنین خیاطخانه نمی‌نی آقایان، باید یک حسابدار در آن خیاطخانه از خودتان بگمارید که منافع آن خیاطخانه را نصف کنند. باز هم شما را یادآور می‌کنم که پول ماهیانه و ماه عقب افتاده مرا بفرستید. بسیار متشکر می‌شوم.

اشرف پهلوی

[۲۲۴۸/۱ ۴]

[۲۱]

[نامه اشرف پهلوی به علم و ابراز گلایه از عدم رسیدگی به مشکلات اقتصادی]

[۱۳۳۲]

آقای علم،

امیدوارم که وجود عزیزتان سلامت و با سعادت و خوشی توأم باشید. آقای علم من واقعاً دیگر نمی‌دانم چه بنویسم و چه بگویم هم خودم خسته شدم و هم همه را خسته کردم. ولی درست یک ماه است که تقریباً هر روز یا تلگراف کردم یا کاغذ نوشتم و پول خواستم ولی اصلاً مثل اینکه این تلگرافات و کاغذها به کسی نمی‌رسد یا اگر می‌رسد توجهی نمی‌شود. من فقط مقصودم از این کاغذ این است که برای من لاقفل بنویسید که دلیل اینکه به تلگرافات و کاغذهای من ترتیب اثر نمی‌دهید و مرا مدت یک ماه است که بدون دیناری در این شهر گذاشته‌اید چیست؟ یا لاقفل یک راهی به من نشان بدهید که بتوانم در اروپا خودم و پسر مریضم بدون پول زندگی کنیم. خیلی جای تأسف است که در تهران این طور فکر می‌کنند که انسان می‌شود بی‌پول زندگی کند ولی در اروپا در هر صورت نمی‌شود.

خلاصه آقای علم خواهشمندم بدون درنگ ماهیانه عقب افتاده و ماه جاری را فوراً بفرستید، چون که واقعاً نمی‌دانم دیگر که از کی قرض کنم. از هر کس که ممکن بود قرض کردم و دیگری کسی را نمی‌شناسم. شاید هم دربار میل ندارد که مشکلات زندگی مرا حل کند، در آن صورت هم لاقفل به من بگویید تا فکر دیگری بکنم ولی این طور بلا تکلیف گذاشتن با بودن سه بچه خیلی سخت است. امیدوارم این کاغذ هزارم را بدون توجه نگذارید. ملک جون و بچه‌ها را می‌بوسم.

اشرف پهلوی

[۱۳۲۵۰]

[۲۲]

[نامه اشرف پهلوی به علم درباره بی‌گیری بدهکارانش با توجه به قدرت یافتن مجدد شاه]

[۱۳۳۲]

آقای علم،

چندین کاغذ به شما نوشتم و از این همه مزاحمت معذرت می‌خواهم ولی آیا به من حق می‌دهید؟ مدت یک ماه تمام است که من در شهر پاریس بدون دیناری پول مانده‌ام و واقعاً مستأصل شدم و هرچه هم تلگراف می‌زنم به تهران، به دربار، به نخست‌وزیر، به شما جوابی ندارم و پولی نمی‌رسد. دیگر واقعاً کم مانده یقهام را پاره کنم. تصور نمی‌رود در شهر غربت بی‌پولی تا چه اندازه سخت است. آقای علم دو موضوع را می‌خواستم یادآوری کنم یکی موضوع طلب من از زاره آقایان و خانم نی‌نی آقایان است که روی هم

یکی شش میلیون و نیم فرانک فرانسه است و دیگری ۵۰۰ هزار تومان. زاره آقایان الان در تهران است و این بهترین موقع برای تصفیه حساب من است. دیگری موضوع املاک نصرتیان است که باید متوجه باشید. این شخص مقداری از املاک و مرغوبترین قسمتهای این املاک را به اسم پسرش کرده و من واقعاً در این معامله یک میلیون و دویست هزار تومان، صد هزار تومان عایدم شده چون دویست هزار تومان هم که خودم دستی دادم. در این موقع که بحمدالله وضعیت تغییر کرده و اعلیحضرت در عین عظمت‌اند می‌توانید اقدام کنید و این مقدار املاکی که این شخص به اسم پسرش کرده به من باز گردانید. با آقای رشیدیان تماس بگیرید و موضوع فروش منزل را حل کنید. قبل از هر چیز برای من این ماهیانه دو ماهه را بفرستید که از گرسنگی نمیریم تا ببینیم چه می‌شود مخارج پسر و خود من همانطوری که قبل هم نوشتم ۵ هزار دلار در ماه است و من دو ماهه از شما طلبکارم. صورت قروض را با نخست‌وزیر صحبت کنید و یک ترتیبی بدهید شاید این مبلغ را دولت به ارز بپردازد. این تمام ضرری است که من از دولت پیش، خوردم پس این دولت موظف است که جبران کند.

اشرف پهلوی
[۲۲۴۹/۱]

[۲۳]

نامه اشرف پهلوی به علم و شکایت از نرسیدن پول و وضع بد اقتصادی

آبان ۱۳۳۲

آقای علم،

همین‌الساعه کاغذ شما رسید و از اینکه بحمدالله سلامتید بسیار خوشوقت شدم. اگر از حال من بخواهید بحمدالله بد نیستم ولی پانزده روز پیش از این در روی کشتی زمین خوردم و قسمت تحتانی ستون فقراتم شکسته و خیلی اذیتم می‌کند. چون نه می‌شود گچ گرفت و نه معالجه مخصوصی دارد. خلاصه این هم قوز بالای تمام قوزای دیگر شد. آقای علم خیلی متعجب شدم که در کاغذتان نوشتید که دربار ماهیانه دو هزار دلار برای من می‌فرستد. چون در زمان مصدق قرار شد برای معالجه بچه و مخارج خودم و بچه‌ها ماهی چهار هزار دلار بفرستند و در این دولت با آقای زاهدی صحبت کردم و ایشان قرار گذاشتند ماهیانه پنج هزار دلار از دولتی به من بدهند و تا به حال یک دفعه هم همین مقدار یعنی پنج هزار دلار را فرستادند پس درست نمی‌فهمم موضوع دو هزار دلار چیست.

با نخست‌وزیر صحبت کنید و ببینید موضوع از چه قرار است، و من به هیچ وجه نمی‌توانم کمتر از این زندگی خودم را مرتب کنم در کاغذ قبل صورت قرضهای خودم را فرستادم و از این مقدار که تازه اگر بفرستید قسمت اعظمش به قروض من برود و تازه چیزی برای خودم نمی‌ماند. در هر حال آنچه که به ماهیانه مربوط است این مقدار است. و اما در این کاغذ شما اصلاً اسمی از طلبهای من از اداره املاک نبردید: قریب ۶۰۰ هزار تومان شاید هم بیشتر با اجاره یک ساله منزل و من تقاضا کردم که این مبلغ را یک مرتبه بپردازید چون من می‌خواهم یک شرکت تجارتي تشکیل بدهم و احتیاج به یک میلیون پول دارم. در این صورت امیدوارم و از شما خواهش می‌کنم که حالا که شما متصدی امور شدید این مبلغ را از هر مبلغ دیگری جلو انداخته و آن را بپردازید. آنچه که مربوط به پول لاله است البته این قیمت دلارگران که فایده ندارد شما سعی کنید که همان پول را پس گرفته و معامله را فسخ کنید یا دلارها را در بازار آزاد بفروشید. منزل شهری را قرار بود امریکاییها بخرند. آیا آقای رشیدیان وارد تهران شدند یا خیر؟ اگر ایشان آمدند تماس گرفته و این موضوع را حل کنید.

پس آقای علم موضوع اول موضوع پنج هزار دلاری است که ماهیانه مرتب باید فرستاد با ارز دولتی

۲. پرداخت طلبهای من از اداره املاک

۳. فروش منزل به امریکاییها

همان طور که گفتم احمد برای مدت یک ماه برای تشکیل این تجارتخانه عازم تهران است. صورت قروض خودم را به تهران فرستادم و امیدوارم که با دولت مذاکره کنید شاید ترتیبی داده شود که این قروض مرا به ارز دولتی بپردازند. زیاده تصدیع نداده کاغذ را به امید دیدارتان خاتمه داده از خداوند متعال سلامتی و سعادت شما را خواهانم. وکالتنامه را هم فرستادم. باز هم تکرار می‌کنم که دو ماه است از تهران پول فرستاده نشده آخرین دفعه ۹ شهریور بوده و حالا باید دو ماهه از قرار ماهی |۵| هزار دلار، ۱۰ هزار دلار هرچه زودتر بفرستید که خیلی ممنون می‌شوم.

اشرف پهلوی

[۲۲۵۱]

[۲۴]

[نامه اشرف پهلوی به علم و تهدید به بازگشت به ایران

در صورت عدم رسیدگی به وضع اقتصادی]



اشرف پهلوی و احمد شفیق هنگام بازگشت به ایران، استدلاله علم به استقبال آنان آمده است. [۱۳۳۷ ش]

آبان ۱۳۳۲

آقای علم

کاغذ شما رسید. از اینکه بحمدالله سلامت هستید بسیار خوشوقت شدم. اگر از حال من بخواهید جسماً سلامتم ولی روحاً بسیارکسلم. وضعیت زندگی من خیلی ناراحت است و انسان وقتی ناراحتی داشته باشد طبیعتاً همیشه کسل و دلتنگ است. نوشته‌اید که دولت ماهی دوهزار دلار بیشتر نمی‌تواند بدهد. تقصیر من چیست که دولت دوهزار دلار می‌دهد؟! من همانطور که به شما گفتم هرچقدر سعی کنم کمتر از ۵ هزار دلار نمی‌توانم خرج کنم. فراموش نکنید که من یک بچه ناخوش و دویچه دیگر دارم. صورت قروض خودم را که در کاغذ قبل به شما و برای نخست‌وزیر فرستادم. به قدری وضعیت پول نامرتب می‌رسد که اگر هم گاهی از اوقات از تهران پول برسد به قرض می‌رود و باز من برای مدتی می‌مانم بی‌پول و باز هم مجبورم قرض کنم. آقای علم الان که دیگر علیاحضرت مادرم و خواهرم به تهران برمی‌گردند دیگر کسی در اروپا جز من نمی‌ماند و خوب می‌توانید که از سهمیه دربار ۵ هزار دلار برای من بفرستید. من که نمی‌خواهم در اروپا بمانم ولی اگر بنا باشد اینجا بمانم وضعیت زندگی مرا مرتب کنید والا به هر قیمتی هست به تهران بروم گشت. من گناهی نکردم که باید این همه ناراحتی و زجر بکشم. مراتب را به عرض همایون برسانید و معروض دارید که در غیر این صورت مجبورم به تهران برگردم و حتماً هم بروم گشت چون طلبکاران ممکن است که اسباب بی‌آبرویی برای من فراهم کنند. بیش از دوماه است که از تهران برای من پولی نرسیده و تازه بنا به گفته خودتان دوهزار دلار طلبکارم. اگر هم دو هزار دلار از لاله گرفتید باید ارز دولتی گرفته و آن حساب را تصفیه کنید. در هر حال من با شما اتمام حجت می‌کنم و خواهش‌مندم که به عرض مبارک هم برسانید که اگر در ماه مرتب ۵ هزار دلار، برای من فرستاده نشود به تهران بروم گشت چون چاره دیگری ندارم.

مطلب دیگر نفهیمدم این صد هزار تومان که از اداره املاک گرفتید از چه حساب است از بابت خاتلق یا کرایه منزل؟ این را برای من روشن کنید. و خواهشی که از شما دارم این است که طلب من را از بابت خاتلق تصفیه کنید و یکباره بیردازید چون در غیر این صورت فایده ندارد و این پولها نیز خرج خواهد شد. کوکواقیان را در تحت فشار قرار دهید که شاید این مبلغ را از ایشان در همانجا بگیرید. در باب فروش منزل آیا با آقای رشیدیان صحبت کردید یا خیر. این تنها راه نجات من از این وضع خراب است. صورت قروض را باید از آقای رشیدیان یا از خود نخست‌وزیر بگیرید. در خاتمه از این همه زحمت معذرت خواسته و از خداوند خواهانم که همیشه شما را سلامت و با سعادت نگهدارد که خدمتگزار صدیق و صمیمی شاه و مملکت باشید. ملک جون و

بچه‌ها را می‌بوسم. دلار حواله هم تا به حال نرسیده.

اشرف پهلوی
[۷-۳۲۳-۷۹۴ع]

[۲۵]

[پیش‌نویس نامه محمدرضا پهلوی به اشرف پهلوی و تأکید بر عدم مراجعه وی به ایران]
دربار شاهنشاهی

[۱۳۳۲]

طرح نامه صادره از طرف ذات اقدس شاهانه به‌والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی:
خواهر عزیزم، نامه‌های شما همه رسید. از مژده سلامتی مزاجت خوشنودم، ولی خیلی تأسف دارم از اینکه درست متوجه اوضاع و احوال ما نیستی. مگر نمی‌دانی که الان مشغول یک مبارزه شدیدی هستیم؟ تصور نکن که کار تمام و همه چیز مرتب و منظم است و دیگر نگرانی وجود ندارد. تمام حواسمان معطوف تدابیری است برای اعاده وضع آرام و استقرار امنیت و از میان بردن فساد و هو و جنجال. مراجعت آن خواهر عزیز در چنین موقعی مخصوصاً با شروع شدن انتخابات^{۴۶} هیچ مصلحت نیست. ممکن است بهانه به عده‌ای ماجراجو داده شود که شما را ناراحت کنند. اگر حالا بیایید مسلماً به شما خوش نخواهد گذشت؛ دیرتر بیایید برای شما چه فرق می‌کند و چه تأثیری دارد؟ نسبت به شما چه غرضی ممکن است داشته باشم؟ صلاح و خیر تمام خانواده را می‌خواهم. دلیلی ندارد بخواهم شما را اذیت بکنم و به تبعیض قائل باشم. اگر مصلحتی در کار نبود مسلماً این طور فکر نمی‌کردم. احتیاط را نباید از دست داد. مطمئن باشید وضع شما در آنجا از حال ما در اینجا خیلی راحت‌تر و آسوده‌تر است. با اهتمام علم، همه ماهی چهارهزار دلار ارز دولتی برای منارجتان برات می‌شود. اگر زیاده‌روی نکنید در زندگانی، معاشتان کاملاً به این ترتیب تأمین می‌شود.

و اما راجع به سازمان شاهنشاهی، تعجب می‌کنم چرا این طور مضطرب و مشوش و اعلامیه اخیر را سوءتعبیر نموده‌اید. آنچه فکر می‌کنید با حقیقت امر وفق نمی‌دهد. به هیچ وجه جان ندارد تزلزلی به خود راه بدهید. موقعیتان در این مؤسسه مرهون فعالیت خستگی‌ناپذیر و علاقه و لیاقت خودتان است و کاملاً محفوظ می‌باشد. منظور فقط این بود که محض پیدا کردن مشغولیت برای علیاحضرت^{۴۷} مقام خودم را در بنگاه‌های

۴۶. انتخابات دوره هجدهم. ۴۷. ثریا اسفندیاری.

خیریه که ریاست عالیہ آنها با من است به معظم‌الیها واگذار کنم تا به بازدید این مؤسسات و پذیرفتن هیئت‌های مدیره و مطالعه گزارشات از این حالت بی‌کاری و دل‌تنگی بیرون بیایند و روحیه‌شان قویتر شود. کسانی که به شما غیر از این راپرت داده‌اند یقیناً از روی سوءنیت و غرض بوده است، خواسته‌اند خیالتان را پریشان سازند. اندیشه نداشته باشید و بدانید که تغییری در سازمان شاهنشاهی داده نشده و نخواهد شد. کسی قادر نیست لطمه به این مؤسسه مفید بزند. منت‌های آرزوی من این است که آن خواهر‌گرامی همیشه خوش و سلامت باشد.

زیاده قربانت
[۲-۱-۱۲۱ پ]

[۲۶]

[نامه اشرف پهلوی به حسین علاء و گله از رفتار وی]

اشرف پهلوی

۶ دی ماه

جناب آقای علاء

مدتها است می‌خواستم بعضی از مطالبی را که جناب عالی چه در محیط و چه در خارج دربار، راجع به من می‌زنید گوشزد کرده و دلیل پخش این‌گونه صحبت‌ها را سوال کنم. در همه موقع در حضور خود من هم شما کمال بی‌احترامی را به جا آورده‌اید تا در روز تشریف‌فرمایی اعلیحضرت همایونی به فرودگاه که بی‌احترامی را به حداکثر رسانیده و در جلوی خود و بیگانه تمام طول راه در جلوی من می‌رفتید بدون اینکه متوجه شوید که من در عقب شما و نخست‌وزیر هستم. خواستم سوال کنم یا عمدی است یا غیرعمد؟ اگر عمدی است دلیل می‌خواهم اگر غیرعمد است از شما که وزیردربار شاهنشاهی هستید و وظیفه شما حفظ مقام سلطنت است بعید است که با این‌گونه رفتار زنده باعث توهین به یک فرد مستقیم از فامیل سلطنت که خود نماینده آن هستید بشوید. در هر حال امیدوارم که دیگر از این‌گونه سوءتفاهمات روی ندهد و از حرف‌هایی که در خارج گفته می‌شود خودداری کنید والا مجبورم که مراتب را به عرض پیشگاه مبارک برادر تاجدارم برسانم تا معظم‌الیه به مطالب و حقایق رسیدگی فرمایند.

اشرف پهلوی

[۶۶-۳۲-۷۵۳۳ ع]

[نامه اشرف پهلوی به فضل‌الله زاهدی و درخواست
کمک برای سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی]

اشرف پهلوی

۲۳ دی ماه ۱۳۳۳

تیمسار سپهبد زاهدی،

خیلی متأسفم که چند روزی دچار نفاقت شده‌اید. امیدوارم که چیز مهمی نباشد و به زودی مرتفع گردد. غرض از تصدیق این است که اگر چنانچه به خاطر داشته باشید زمانی که وزارت کشور^{۴۸} را عهده‌دار بودید راجع به ازدیاد درآمد سازمان شاهنشاهی با شما مذاکره کردم و شما پیشنهاد کردید که هر وقت قضیه نفت تمام شود می‌توانیم روی صادرات نفتی مبلغی تخصیص به سازمان دهیم. از آن موقع سه سال می‌گذرد و ما با پیچ‌وتابهای زندگی مواجه و بالاخره با خواست خداوند متعال گرفتاریها برطرف و ما برجا مانده و شما خودتان زمام امور را به دست گرفتید. از آن جناب می‌خواهم که حالا به گفته خود جامه عمل پوشانده و قولی که در سه سال پیش داده بودید عملی کنید. بدین معنی که اصولاً سازمان شاهنشاهی را از این جنبه دولتی خارج و یک صورت ملی به خود بگیرد. عجلتاً میلیون خیلی مورد نظرند - که هر روز دستخوش حوادث و امیال این و آن قرار نگیرد. و به علاوه بر سرمایه آن افزوده گردد چون واقعاً ما سالهاست که دیگر قدمی جلوتر نگذاشتیم و همان‌طور متوقف مانده‌ایم و حال آنکه به تصدیق همه مردم این سرزمین تنها دستگامی است که به مردم خدمت و به دردهای واقعی ملت رسیدگی می‌کند. در سرلوحه برنامه شما هم که خدمت به این مردم و مبارزه با توده است و این سازمان حربه بر علیه خائنین به این ملک و آب است.

با این مقدمه، خواهشمندم که شما از کمکهای معنوی و شخصی خود فروگذار نکرده و سازمانی را که من با خون و دل بنیاد کرده و اکنون دوازده سال از عمر آن می‌گذرد روبه تعالی سوق داده و نگذاریم که خدای ناکرده از بین رفته و یا متوقف بماند. من شخصاً با مقامات مسئول صحبت کردم ولی اگر شخص جناب عالی به آقای وزیر دارایی^{۴۹} و دکتر فلاح و رئیس کنسرسیوم دستور بدهید که به این قسمت علاقه‌مندید البته زودتر پیشرفت خواهد داشت. غرض من این است که پورسانت‌تری از صادرات نفتی ایران برای سازمان در نظر گرفته شود. قبلاً از شما تشکر کرده و یقین دارم برای نیل بدین مقصود و پیشرفت

۴۸. وزیر کشور در کابینه اول دکتر مصدق به مدت حدود سه ماه، ۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ تا ۱۰ مرداد ۱۳۳۰.

۴۹. علی امینی

کار سازمان شاهنشاهی از هیچ‌گونه کمکی خودداری نخواهید کرد. در خاتمه از خداوند خواستارم که هرچه زودتر نقامت شما برطرف [شود] که بتوانیم دور هم جمع شویم.
 اشرف پهلوی
 |۶۹۰۱|

[۲۸]

[نامه فاطمه پهلوی به جمشید خبیر و دادن دستوراتی برای بهبود وضعیت اقتصادی خود]

۱۶ سپتامبر ۱۹۵۳^{۵۰}

جناب آقای خبیر،

کاغذ مورخه ۷ سپتامبر شما را دریافت کردم. مدت مدیدی بود خبری از شما نداشتم و فکر می‌کردم شاید در وقایع اخیر طهران را ترک کرده باشید. خدا را شکر که وضعیت صورت طبیعی خود را پیدا کرده و دیگر خطر ایران را تهدید نمی‌کند. از اینکه ۱۷۰۰ دلار برای من فرستادید خیلی ممنونم ولی هنوز به دست نرسیده. حالا حقوق مرداد و شهریور ماه فقط مانده و آن هم امیدوارم با نرخ جدید یک کمک کوچکی باشد. شما سعی کنید مرداد و شهریور و آبان ماه باهم بفرستید و شاید تا آخر آبان ماه نرخ دلار باز تنزل کند. به این ترتیب من مقداری از قرضهای خودم را خواهم توانست بدهم.

من تصمیم قطعی دارم برای اواخر دسامبر در طهران باشم. خواهش می‌کنم شما مشتریهای زیاد برای زمین پیدا کنید که به مجرد ورود آن را بفروشم. ضمناً ساکنین آن دو دست عمارت را باید بیرون کرد که دیگر دردسر فراهم نکنند. گمان نکنم احتیاجی به کشیدن دیوار بین زمین من و والا حضرت محمودرضا باشد زیرا شخصی که آن را خریداری می‌کند خودش دیوار را به سلیقه خویش درست خواهد کرد. این طور نیست؟ یک اتومبیل کوچک هم در نظر بگیرید که به مجرد ورودم آن را بخرم و مجبور نشوم مدتی بی‌اتومبیل بمانم. در خاتمه از زحمات شما خیلی تشکر می‌کنم و سلامت و موفقیت شما را خواهانم.

فاطمه پهلوی

[در حاشیه: ۱۷۰۰ دلار از قرار ۱۲۰ ریال خواهد شد.]

| ۹۸-۱ ۸۶۲۵ پ |

۵۰. برابر بیست و پنجم شهریور ۱۳۳۲.

نامه نخست وزیری به سفیر ایران در واشنگتن و تبیین نظر ایران درباره نفت | نخست وزیر

جناب آقای الهیار صالح سفیرکبیر دولت شاهنشاهی ایران در واشنگتن، خواهشمند است مصاحبه مطبوعاتی تشکیل داده متن این مصاحبه را قبلاً ترجمه و پس از قرائت در جلسه به هریک از خبرنگاران یک نسخه بدهید. چنانچه سوال کردند در صورتی که پس از انتشار این اعلان نظر دولت ایران تأمین نشد چه اقدامی خواهید کرد البته خواهید فرمود اطلاعی ندارم. اکنون متن مصاحبه: آقایان؛

در دو سال قبل، ملت ایران به منظور رهایی از چنگال استعمار و استفاده از منابع طبیعی خود صنعت نفت را در سراسر کشور ملی کرده و برای اینکه هیچ گونه حقی پایمال نشده باشد از یک طرف پرداخت غرامت حقه شرکت سابق را تعهد کرده و از طرف دیگر مشتریان قدیمی نفت ایران را بر سایر خریداران، مقدم اعلام نمود. ولی، متأسفانه، شرکت سابق، با پشتیبانی دولت انگلستان، حاضر نشد به تمایلات مردم ایران توجه نماید، و به جای اینکه دعاوی خود را معین کند کوشید تا از فروش نفت ایران جلوگیری نماید.

دولت انگلستان، به منظور تضعیف اقتصاد ایران، مشکلات مالی متعددی برای دولت و مردم ایران ایجاد کرد، و در مراجع بین المللی از دولت ایران شکایت نمود. همان طوری که آقایان مطلع هستند، اول به دیوان دادگستری بین المللی لاهه مراجعه نمود، پس از آن به شورای امنیت و مجدداً به لاهه شکایت کرد؛ صحنه سازی روزماری را فراهم ساخت و از دادگاه نیز تقاضای توقیف محموله نفت ایران را نمود. و با وجودی که دیوان لاهه رأی به عدم صلاحیت خود داد و معلوم شد که ملی کردن صنعت نفت ایران صلح دنیا را به هم نمی زند. با وجودی که دادگاه و نیز با تقاضای شرکت سابق موافقت نمود و ایران را در عمل خود محق دانست مع هذا دولت انگلستان دست بردار نبوده و همچنان موانعی بر سر راه فروش نفت ایران فراهم می سازد.

ملت ایران، در نتیجه پنجاه سال سیاست استعماری، در وضع نامطلوبی به سر می برد و مواجه با بودجه ای است که عایدات آن یک ثلث از مخارج کمتر است. زندگی مردم ایران با محرومیت های متعددی توأم می باشد. آقایان متوجه هستند که در چنین محیطی

پیشامد هرگونه خطری محتمل است؛ بنابراین، ترمیم این مشکلات نه تنها نجات ملی را دربر دارد بلکه کمک بزرگی به صلح جهانی می‌باشد؛ ولی تعدیل بودجه و ایجاد وسائل رفاه مردم محتاج به اقدامات اقتصادی دامنه‌داری است که بدون سرمایه کافی امکان‌پذیر نیست. نفت بزرگ‌ترین محصول ایران است و فروش آن به دولت اجازه خواهد داد که به زندگی مشکل مردم ایران بهبودی بخشد.

اگر کمکهای مالی آمریکا به انگلستان نبود تاکنون مشکل غرامت را به طور منصفانه حل کرده بود؛ ولی سیاست آمریکا چنین اقتضا می‌کند که از یک طرف به دولت انگلستان کمکهای مالی کافی نماید و از طرف دیگر کمکی که به ایران می‌کند ناچیز بوده و از یک همکاری فنی تجاوز نکند.

این وضع به دولت انگلستان اجازه می‌دهد که در اقدامات خود پافشاری نموده و بکوشد که استفاده‌های نامشروع قبل از ملی شدن صنعت نفت را ادامه دهد؛ چه، امید دارد که مشکلات اقتصادی، ایران را وادار به تسلیم و قبول شرایط غیرمنصفانه‌اش خواهد کرد. در صورتی که اگر دولت آمریکا کمک اقتصادی به ایران می‌نمود انگلستان از تسلیم ایران مأیوس شده درصدد رفع اختلافات برمی‌آمد.

باری، همان طوری که گفته شد، دولت ایران برای اینکه بتواند سطح زندگی ملت ایران را بالا ببرد در این شرایط ناچار است به هر ترتیبی شده نفت خود را به فروش برساند و برای این منظور، عجالتاً، آگهی زیر را که متن کشف انگلیسی آن از این قرار است.^{۵۱}

ادر حاشیه: | با کلید رمز وزارت امور خارجه رمز شده و ساعت ۸/۵ بعد از ظهر روز ۳۲/۲/۸ به اداره رمز وزارت خارجه آقای نخعی مامور رمز تحویل گردیده است.

| ۵۲ و ۵۱-۶۸-۱۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی [۳۰]

[محکومیت کودتای شب ۲۵ مرداد به وسیله انجمن روزنامه‌نگاران اصفهان]

انجمن روزنامه‌نگاران

اصفهان

تاریخ: ۳۲/۵/۲۵

تهران، جناب آقای نخست وزیر، رونوشت تبلیغات

اعضای انجمن روزنامه‌نگاران اصفهان، ضمن ابراز تنفر شدید از عمل مسیبین کودتای شب ۲۵ مرداد، محاکمه و اعلام فوری آنان را در هر لباس و مقامی هستند

۵۱ ادامه سند یافت نشد.

در جواب مراسله حروف
و اعداد سیزده که ششم شماره
است با شماره ذکر شود



تاریخ ۷ کبیر ۱۳۳۰
شماره ۸۸۸-۱۵
ضمیمه

وزارت کشور

محرمانه - مستقیم

اداره

بر مات لری

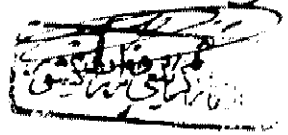
برای موقع دهم محمد رضا پهلوی در ریود ان تقدیر کرد ه اند شیر پور ند اند
با اعمال و تدار ق مراقب اوضاع و حوادث در مرز بود ه و منش از جد یت لر
تاریخ تقدیر ما شیر پور بر سده معمول بود ن گفته شد ن ترین ر تقدیر
از شرا تاریخ ان تقدیر در واقع لر ان تقدیر و کسب اخبار از تول
قونسولگری ایران در مرز نفسه و و تقدیر تقدیر تقدیر تقدیر تقدیر
امور را مراقب اوضاع و حوادث در مرز بود ه
استانک از استانک تقدیر تقدیر تقدیر تقدیر تقدیر

۱۳۳۰/۵/۲۷

رئیس اجرائی استنددار صاحب اداره پروردگار ششور ایفاد استنددار

استانک از استنددار ششم صغیری

وزارت به بهر استنددار ششور ایفاد استنددار



خواهان و امیدوارند سرعت عمل دولت آن جناب موجب شود که از این پس دشمنان نهضت حتی خیال این گونه توطئه‌ها را هم در مغزهای فاسد خود خطور ندهند.

انجمن روزنامه‌نگاران اصفهان

امینی

[۴۱۰۰۱]

[۳۱]

[خبری مبنی بر فرود هواپیمای شاه در بغداد]

دربار شاهنشاهی

اداره کل روابط فرهنگی

تاریخ خیر: ۲۵ مرداد ۱۳۵۲^{۵۲}

متن خیر

شاهنشاه در حالیکه ملکه ثریا و آقایان سرگرد خاتمی خلبان مخصوص در التزام همایونی بودند با یک فروند هواپیما از رامسر پرواز کردند و مقارن ظهر در فرودگاه بغداد فرود آمدند.

[۴۲۲۰۷]

[۳۲]

[نامه اعلام پشتیبانی سرتیپ خاتمی از دولت دکتر مصدق]

اداره کل انتشارات و تبلیغات

رونوشت تلگراف شماره ۲۰۷۱۳ مورخه ۳۲/۵/۲۶

جناب اشرف آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر محبوب ملی، موفقیت آن حضرت را در رفع موانع و حفظ استقلال کشور با تأیید خداوند تبریک عرض می‌کنم. سرتیپ خاتمی رونوشت برابر اصل است.

محل مهر دفتر اداره کل انتشارات و تبلیغات

رونوشت برابر رونوشت است.

[۲۲۵۵]

[۳۳]

[نامه اعلام پشتیبانی سپهبد نخجوان از دکتر مصدق]

وزارت کشور

رونوشت تلگراف شماره ۱۲۷۶۳ مورخه ۵/۲۶

کاخ نخست‌وزیری، توسط آقای فریور، حضرت اشرف نخست‌وزیر معظم، مراتب تنفر شدید خود را از توطئه خائنانه و کودتای ننگین ابراز احترامات بی‌پایان و ارادات صمیمانه خود را حضور آن پیشوای محبوب ملی تقدیم می‌دارم. سپهبد نخجوان رونوشت برابر اصل است.

محل مهر دفتر اداره کل انتشارات و تبلیغات

رونوشت برابر با رونوشت است.

|۲۲۵۴|

[۳۴]

[نامه دکتر مصدق به دکتر سجادی برای بررسی لایحه قانون ترفیعات و بازنشستگی ارتش]

تاریخ: ۳۲/۵/۲۶

شماره: ۱۷۲۰۶

نخست‌وزیر

جناب آقای دکتر سجادی رئیس دادگاه عالی انتظامی ارتش،

به منظور بررسی طرح لایحه قانونی ترفیعات و بازنشستگی افسران قضائی و مذاکره درباره قسمتی از مقررات لایحه قانونی دادرسی ارتش، ساعت ۷ صبح سه‌شنبه ۳۲/۵/۲۷ کمیسیونی تشکیل خواهد شد.

خواهشمندم برای شرکت در کمیسیون مزبور به منزل این‌جانب تشریف بیاورید.

نخست‌وزیر

دکتر محمد مصدق

|۵۳۲۳۶|

[۳۵]

[نامه استاندار استان ششم مبنی بر حراست از مرزها با توجه به حضور شاه در عراق]

تاریخ: ۱۳۳۲/۵/۲۷

شماره: م/۵۸۸

محرمانه - مستقیم

وزارت کشور

فرمانداری

در این موقع که محمدرضایپهلوی در بغداد توقف کرده‌اند ضرورت دارد با کمال هوشیاری مراقب اوضاع و حرکات در مرز بوده و منتهای جدیت از طرف کلیه مأمورین مربوطه معمول گردد که کوچک‌ترین سرکشی از نظر آنان پنهان نماند. در مواقع لزوم اخذ تماس و کسب اخبار از ژنرال فونسولگری ایران در بصره مفید خواهد بود. قدغن فرماید جریان امور را مرتباً به اطلاع استانداری برسانند. استاندار استان ششم،^{۵۳}

سرتیپ مظفری

۳۲/۵/۲۷ م - ۵۸۸

رونوشت برای استحضار جناب آقای وزیر محترم کشور ایفاد می‌گردد.

استاندار استان ششم، مظفری

[۲۲۵۶]

رونوشت برابر اصل است که در پرونده بایگانی است

[۳۶]

[حکم فضل‌الله زاهدی برای اعزام دو گروهان از گارد برای حفظ امنیت تهران]

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

مورخه: ۳۲/۵/۲۸

فرماندار گارد سلطنتی

لازم است فوراً دو گروهان از قسمت مستقل گارد برای تقویت نیروی انتظامی شهر به فرمانداری نظامی اعزام و در اختیار قسمت مزبور گذاشته شود. حامل این دستور سرگرد انصاری خواهد بود. محل آنها باشگاه افسران خواهد بود. نخست‌وزیر، سرلشکر زاهدی

[۶۸۲۴۵]

[۳۷]

[تشکر فضل‌الله زاهدی از عنایت شاه نسبت به خود]

تاریخ: ۱۳۳۲/۶/۴

۵۳. استان ششم، شامل استانهای خوزستان و لرستان فعلی.

پیشگاه مبارک بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاه محمدرضا پهلوی ارواحنا فداه از اینکه خدمات سربازی جان نثار نسبت به شاهنشاه محبوب و میهن عزیز مورد قبول پیشگاه مبارک قرار گرفته و امر به تشویق فرموده‌اند با زبان قاصر ولی قلبی مشحون از فدویت و آرزوی فداکاریهای بیشتر سیاسگزاری نموده و در عین حال که هیچ‌گونه هدفی غیر از اداء وظیفه سربازی نسبت به میهن و شاهنشاه نداشته و ندارد توجهات شاهانه را مزید افتخار خود دانسته و آرزومند است که ایران عزیز در پرتو عنایات الهی، که همواره شامل آن بوده است، و توجهات مخصوص اعلیحضرت همایونی و بیداری مردم، به مدارج عالیه عظمت و رقاء برسد.

چاکر جان‌نثار، سیهید فضل‌الله زاهدی

نخست‌وزیر ایران

غلام زاهدی

[۶۸۲۴۶]

[۳۸]

[نامه سرگرد کاوه به سیهید زاهدی و تشریح عملیات وطن پرستانه‌اش در کودتا]

تیمسار سیهید زاهدی، نخست‌وزیر محبوب،

با کمال توقیر و احترام به عرض عالی می‌رساند: اولاً خدمت به میهن عزیز و شاهنشاه محبوب از وظائف مختصه هر فرد ایرانی بوده و می‌باشد - مخصوصاً افسران و درجه‌داران و سربازان و پاسبانان - و از آنجایی که خود آن جناب تصمیم گرفته‌اند که نسبت به افسران و درجه‌دارانی که در روز ۲۸ مرداد سال جاری در قیام و نهضت ملی شرکت داشته‌اند امتیازاتی قائل شوند - و در روزنامه داد شماره ۲۷۴۱ مورخه ۳ شنبه ۱۰/۶/۳۲ مدرج می‌باشد - لذا این فدوی سرگرد ماثاءالله کاوه افسر شهربانی قم که از روز شنبه ۲۴ مرداد با داشتن مرخصی به طهران آمده بودم در آن دو روزه شاهد و ناظر فجایع یک مشت وطن فروش بی‌حقیقت بوده و حتی خانم بنده هم در میدان سپه با بنده بوده؛ وقتی مشاهده نمود مجسمه ناجی ایران (شاهنشاه فقید) را یک عده مردم بی‌وطن پائین می‌آورند از دیدن این منظره به حدی حال او منقلب گردید که او را با حالت ضعف به منزل برگردانیده و او را به صبر و حوصله نصیحت کردم تا اینکه صبح روز چهارشنبه ۲۸ مرداد، وقتی صدای زنده و پاینده باد شاهنشاه را شنیدم، برحسب وظیفه شاه دوستی، خود را داخل در اجتماع نموده با مردم همصدا و با لباس فرم به میدان سپه آمده که چند نفر از مأمورین شهربانی از جمله سرگرد تقی گتمیری و یک نفر از سرهنگهای

آرتش و آقای مهدی قائنی مدیر روزنامه مرد آهنین این جانب را مشاهده و مخصوصاً آن سرهنگ ارتش به بنده فرمودند که چون لباس فرم در تن دارید برای شما که مأمور انتظامی هستید این اندازه تظاهرات خوب نیست. به ایشان عرض کردم بنده افسر شهربانی قم هستم و در اینجا هیچ مأموریتی ندارم. فرمودند با این حال لباس فرم را از تن بیرون بیاورید و با لباس شخصی مشغول فعالیت شوید و این بنده هم، روی مقتضیات، نظر ایشان را تأمین و با لباس شخصی به نیات اصلی و اساسی خود، شاه‌دوستی و وطن‌پرستی، به تبلیغات ادامه دادم. با مراتب معروضه، چون مقرر مأموریت فدوی در قم بوده خواستم جریان امر را به عرض آن جناب برسانم که در آن روز (۳۲/۵/۲۸) از این فیض عظمی بی‌بهره نبوده؛ و عطف توجه مخصوص منوط به امر عالی است - جان نثار، سرگرد کاوه

۳۲/۶/۸

[۱۵-۱۷۷-۸۳]

[۳۹]

[نامه مدیر باشگاه تاج به رئیس دفتر دربار برای ملاقات قهرمانان باشگاه با شاه]

تاریخ: ۱۳۳۳/۶/۱۰

باشگاه: میدان فردوسی خیابان ایرانشهر

فروشگاه: خیابان شاهرضا مقابل البرز

مجله: میدان یوسف آباد خیابان غزالی

پژوهشگاه علم باشگاه ورزشی تاج تربیتی

پرتال جامع علوم انسانی

(محرمانه - فوری)

ریاست محترم دفتر وزارت دربار شاهنشاهی
با نهایت احترام، با ملاقاتی که صبح امروز با جناب آقای بهبودی به عمل آمد و فرمایشات ملوکانه را به اطلاع بنده رسانیدند، و پیرو تقاضای قبلی، مقرر فرمایید در روز ملاقات، ۱۲ نفر قهرمانان با سرپرستی این جانب به حضور مبارک شاهانه شرفیاب گردیم. مراتب موجب نهایت تشکر و امتنان خواهد بود. مدیر باشگاه تاج، خسروانی^{۵۴}

[۱۴۵-۵۰۴-۷۷۰]

۵۴. پرویز خسروانی و تعدادی از اعضای باشگاه تاج نقش مهمی در وقایع کودنای ۲۸ مرداد داشتند.



فضل‌الله زاهدی نخست‌وزیر هنگام استقبال از ورود تاج‌الملوک به تهران پس از پیروزی کودتای ۲۸ مرداد: از راست: فضل‌الله زاهدی، اردشیر زاهدی، واسیلی کارگاز (همسر بزداپناه) تاج‌الملوک، محمدرضا پهلوی و پشت سر وی شمس پهلوی | ۱۳۱-۸۴۷ پ

[۴۰]

[مکتبه اردشیر زاهدی برای شناسایی مرام سیاسی تعدادی از کارمندان ادارات]

نخست وزیر
دفتر مخصوص

دوست عزیزم، امیدوارم سلامت و خوش بوده باشید. اسامی اشخاصی که در سازمان برنامه کار می‌کنند حضورت می‌فرستم. خواهشمندم حزب ایرانی یا توده‌ای را اگر در آنها هستند با مداد علامت بگذارید و فوری ارسال فرمایید. پاپا می‌خواهند.

قربان شما

مهندس اردشیر زاهدی

[در حاشیه:] قربانت شوم، تا حدی که بنده اطلاع دارم عرض شد به شرح ذیل:

x حزب ایران

④ احتمالاً حزب ایران

x انشعاییون از توده سابق

④ احتمالاً از انشعاییون از توده سابق

ارادتمند

فهرست اسامی آقایان مدیران عامل و اعضای هیئت‌مدیره و بازرسان شرکتها:

۱. شرکت سهامی نفت ایران:

- | | |
|----------------|------------------------------|
| مدیرعامل | ۱. آقای مهندس فتح‌الله نفیسی |
| عضو هیئت‌مدیره | ۲. " " " " باقر مستوفی |
| " | ۳. " " " " حمید نیرنوری |
| بازرس | ۴. " " " " دکتر حمید ذهبی |
| " | ۵. " " " " دکتر مسعود ملتی |

۲. شرکت سهامی مصالح ساختمانی:

- | | |
|----------------|---------------------------------|
| مدیرعامل | ۱. آقای مهندس محمود سلامت |
| عضو هیئت‌مدیره | ۲. " " " " مصطفی طباطبائی |
| " | ۳. x " " " " رضا بیگدلی |
| بازرس | ۴. " " " " محمدعلی فارغ سمیعیان |
| " | ۵. " " " " مصطفی مشیری |

۳. شرکت سهامی نساجی:
۱. آقای مهندس تقی اسکندانی
 ۲. محسن فتحیه " "
 ۳. حسین ثابت‌قدم " " x
 ۴. نصرالله شریفی " "
 ۵. عباس واثق‌نوری " "
- مدیرعامل
- عضو هیئت مدیره
- " "
- بازرس
- " "
- شرکت سهامی کنسروسازی شمال (زیر نظر شرکت سهامی نساجی)
۱. آقای مهندس عباس قائمی
- مدیرعامل
۴. شرکت سهامی ابریشم و نوغان:
۱. آقای مهندس عباس خاکسار
 ۲. محمدعلی وثوق‌نوری " "
 ۳. فریدون دهقان " " x
 ۴. رحمت‌الله رفعتی " " x
- بازرس
- " "
۵. شرکت سهامی معادن ذغال:
۱. آقای مهندس ابوالفضل پاک
 ۲. علی محمد اصلانی " "
 ۳. عبدالحسین قائم‌مقامی " "
 ۴. مرتضی بیهانی " "
 ۵. محمد زاوش " " ④
- مدیرعامل
- عضو هیئت مدیره
- " "
- بازرس
- " "
۶. شرکت سهامی کارخانجات فنلاند: پژوهش‌های فلسفی و مطالعات فرهنگی
رتبه‌بندی جامع علوم انسانی
۱. آقای مهندس محمود اشرفی
 ۲. آقای مهندس محمد صدیق " "
 ۳. سعدالله درویش " "
 ۴. حمید رهنما " "
 ۵. میرعزیز ملجانی‌الحسینی " " x
- مدیرعامل
- عضو هیئت مدیره
- " "
- بازرس
- " "
۷. شرکت سهامی توسعه و اصلاح کشت پنبه:
۱. آقای مرتضی مصور رحمانی
 ۲. نصرت‌الله درویش " "
 ۳. فرود سالور " "
 ۴. دکتر محمد سرخوش " " ④
- مدیرعامل
- عضو هیئت مدیره
- " "
- بازرس
- " "

۵. ابوالفتح علوی
بازرس
۸. شرکت سهامی تعمیرات مکانیکی:
۱. آقای مهندس ابوالقاسم وزیری ×
۲. " محمد یزدانشناس
۳. " حسن معارفی ×
۴. " مهندس مصطفی قلبی جلایر
۵. " ابوالقاسم مهدوی
۹. شرکت سهامی شیمیایی:
۱. آقای مهندس ابراهیم همایونفر
۲. " علی اصغر لطفی
۳. " مهندس علی اصغر رازانی
۴. " دکتر احمد نجم آبادی
۵. " مهندس تقی گرجی
۱۰. شرکت سهامی معادن هرمز و قشم:
۱. آقای مهندس نصرالله خادم (؟)
۲. " " مرتضی آزاد ×
۳. " علی اکبری
۴. " عبدالرحمن دانش
۵. آقای احمد امیرسلیمانی
- شرکت سهامی آب و برق و ذغال کرمان (زیر نظر شرکت هرمز قشم):
۱. آقای مهندس اسمعیل محمدی
۲. " رضا زند
بازرس
۱۱. شرکت سهامی شیار آذربایجان:
۱. آقای مهندس ابراهیم پارسا
۲. " مهندس علی لقائی
۳. " علی حق پرست (؟)
۴. " پرویز افخمی
۱۳. بنگاه اکتشاف و بهره برداری معادن:
۱. آقای مهندس محمد قره گزلو
۲. " " عبدالعلی دبیریان
- مدیر عامل
عضو هیئت مدیره
" "
بازرس
" "
مدیر عامل
عضو هیئت مدیره
" "
بازرس
" "
مدیر عامل
عضو هیئت مدیره
" "
بازرس
" "
مدیر عامل
عضو هیئت مدیره
" "

- | | | |
|----------------|-----------------------------------|---|
| عضو هیئت مدیره | ۳. مهدی کامکار | x |
| بازرس | ۴. مهندس رضا مظاهری | |
| " | ۵. یوسف گرانبایه | |
| مدیرعامل | ۱۴. بنگاه مهندسی عمومی: | |
| عضو هیئت مدیره | ۱. آقای دکتر روح الله فروزان | |
| " | ۲. مهندس نعمت الله زاهدی | |
| " | ۳. لطف الله نگهبانی | |
| بازرس | ۴. مهندس رحیم محمدی | |
| " | ۵. باقر پیرنیا | |
| مدیرعامل | ۱۵. بنگاه توسعه ماشینهای کشاورزی: | |
| عضو هیئت مدیره | ۱. آقای مهندس ابراهیم ریاحی | |
| " | ۲. " " نصرت الله حکیمی | |
| " | ۳. " " محمد میرخانی | |
| بازرس | ۴. " " حسن نواب | |
| " | ۵. " " مهندس یوسف امیرپرویز | |
- توضیح: حقوق آقایان مدیران عامل به طور کلی ۱۲۰۰۰ ریال و اعضای هیئت مدیره و بازرسان ماهیانه ده هزار ریال می باشد. [۶۸۲۷۰ تا ۶۸۲۶۷ و ۶۸۲۶۵]

[۴۱]

[اسامی بازداشت شدگان بازار پس از کودتای ۲۸ مرداد ۵۱]

فرمانداری نظامی تهران

اسامی بازداشت شدهگان بازار که بازداشت هستند

ردیف	نام و نشان	شغل
۱	حاجی محمود مانیان	خرازی فروش، در ۳۲/۷/۱۹ به خارک اعزام شده
۲	حاجی محمدحسن شمشیری	چلوکبابی، در ۳۲/۷/۱۹ به خارک اعزام شده
۳	تقی انوری	در ۳۲/۷/۱۷ به خرم آباد اعزام شده
۴	عبدالله لسانی	در زندان موقت زندانی است
۵	حاجی نوروزعلی لباسچی	لباس فروش، در زندان موقت زندانی است

* * *

اسامی بازداشت‌شدگان از بازار که آزاد شده‌اند

ردیف	نام و نشان	شغل
۱	حاجی اصغرجهان سرور	بزاز
۲	حاجی آقای اتفاق	بنکدار
۳	حاجی صادق باصحلی	نخودفروش
۴	حاجی سید عبدالحسین تهرانی	بزاز
۵	حاجی محمدحسین راسخ افشار	گیوه‌فروش
۶	حاجی خلیل آقای عطانی	بنکدار
۷	حاجی احمد ناظم	زرگر
۸	حاج عبدالله تاج	لباس‌فروش
۹	حاجی عبدالعظیم حاجیان	پارچه‌فروش
۱۰	حاجی ابوالقاسم عظیمی	بزاز
۱۱	حاجی محمد سهیلی	کشاف

[۶۸۲۷۸ و ۶۸۲۷۹]

[۴۲]

[موافقت‌نامه آیزنهاور رئیس‌جمهور آمریکا برای پرداخت کمک ۴۵ میلیون دلاری به ایران]

وزارت خارجه

ایالات متحده آمریکا

سفارت آمریکا

تهران، ایران

پنجم سپتامبر ۱۹۵۳

عالیجناب،

احتراماً، توجه آن عالیجناب را به متن بیانه ضمیمه که صبح امروز در شهر دنور کلر ادو از سوی رئیس‌جمهور آمریکا صادر گردیده جلب می‌نمایم. چنانکه آن عالیجناب ملاحظه خواهد فرمود به ریاست‌جمهور اظهار می‌دارد بنا به شرایط اضطراری یک کمک ۴۵ میلیون دلاری در نظر گرفته است که در راستای کمکهای فوری اقتصادی به ایران استفاده خواهد شد.^{۵۵}

[۶۸۱۸۰]

۵۵. بیانه ضمیمه در ادامه سند یافت نشد.



پژشگاه علم انسانی و مطالعات فرهنگی
گوشه‌ای از تظاهرات چماق بدستان تهران | ۱۸-۵۳۴ |
رتال جامع علم انسانی [۴۳]

[نامه فضل‌الله زاهدی به آیزنهاور و تقاضای کمک از ایالات متحد آمریکا]

وزارت امور خارجه

رئیس جمهور عزیزم!

بدین وسیله مراتب قدردانی دولت ایران را به آن جناب و همچنین به وسیله آن جناب به مردم آمریکا نسبت به کمکی که دول ایالات متحده آمریکا در سالهای اخیر به کشور ایران نموده است تقدیم می‌دارد. این کمکها در حفظ امنیت و همچنین ترقیات فنی این کشور مؤثر بوده است.

مساعدتی که دولت متحده آمریکا فعلاً به ایران می‌نماید در عین حال که مفید است متأسفانه، نه از حیث مبلغ و نه از حیث روش، آنقدر کافی نیست که ایران را از بحرانهای مالی و اقتصادی که با آن مواجه گردیده رهایی بخشد.

اکنون که خزانه کشور خالی است [و] منابع ارزی به کلی از دست رفته و اقتصاد ملی ما دچار هرج و مرج و خرابی گردیده ایران به کمکهای فوری احتیاج دارد تا بتواند از این گرفتاریهای مالی و اقتصادی نجات یابد.

همچنین ایران نیازمند است که با به کار بردن یک روش اقتصادی به او کمک شود تا بتواند برنامه‌هایی که دولت برای توسعه کشاورزی و صنعتی، استفاده از منابع سرشار معدنی، اصلاح و توسعه حمل و نقل و ارتباط، تقویت تجارت داخلی و خارجی و بالاخره برای بالا بردن وضعیت بهداشت عمومی و فرهنگی در سطح معلومات فنی مردم ایران تهیه نموده اجرا نماید.

مردم ایران مایل اند که یک کشور سعادتمند داشته باشند که در آن بتوانند یک زندگی مرفه که سطح آن بالا باشد بنمایند و از نبوغ و منابع خود حداکثر استفاده را بنمایند. اگر به ملت ایران فرصت داده شود برای وصول به هدفهای خود می‌خواهد به سختی کار کند اما اگر عکسهای مالی، فنی و اقتصادی از خارج نشود وصول به آمال فوق سالها تأخیر خواهد شد.

امیدوارم برای دول متحده آمریکا امکان‌پذیر باشد که در این دقائق حساس و بحرانی که در تاریخ ایران پیش آمده به ما کمک نماید، چنانچه در گذشته نیز در چنین مواقعی کمک نموده است. در خاتمه می‌خواهم تأکیداً به عرض برسانم که نظر و هدف دولت جدید این است که نه فقط کشور را از لحاظ داخلی تقویت نماید بلکه وضعیت بین‌المللی کشور را نیز مستحکم سازد. دولت ایران مایل است که برپایه اصل احترام متقابل روابط دوستانه با سایر اعضای فامیلی ملل داشته باشد.

دولت ایران سیاستی را تعقیب خواهد نمود که در سایه آن اختلافاتی که بین دولتهای دیگر و ایران موجود بوده یا ممکن است موجود باشد با یک روح دوستانه و صمیمانه و مطابق اصول معموله بین‌المللی برطرف گردد.

من با نهایت اعتماد و اطمینان به ترجمان احساسات اکثریت ملت ایران می‌گویم که ایران مایل است سهم خود را برای بقاء صلح و ترقی و حسن تفاهم بین‌المللی اهدا نماید.

| فضل‌الله زاهدی |

| ۶۷۲۶۴ تا ۶۸۲۶۲ |

[۴۴]

[نامه احمد قوام به حسین علاء و درخواست اجازه شرفیابی از شاه]

۳۲/۷/۲۰

جناب آقای علاء، وزیر محترم دربار شاهنشاهی

ضمن تجدید ارادت و استعلام از احوال جناب مستطاب عالی، زحمت می‌دهد دو روز قبل به وسیله جناب عالی از پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایونی استجازه کردم شرفیاب شوم راجع به کارهای خصوصی خود مطالبی به شرف عرض برسانم. امروز مجدداً کسالتم شدیدتر شده و بستری شده‌ام. این است که خواستم جناب عالی را مستحضر نمایم بعد از مراجعت اعلیحضرت همایونی از اصفهان در صورتی که وضع مزاج مقتضی باشد کسب اجازه شرفیابی خواهم کرد.

احمد قوام

[در حاشیه: تشریفات، مستحضر و مراقب باشید.]

[علاء]

[۸۳۶-۵۰۴-۱۲۵۵]

[۴۵]

[صور تجلسه توییحی افسرانی که مخالف سلطنت بوده‌اند]

وزارت دفاع ملی

۳۲/۹/۲۴

صور تجلسه

به موجب ابلاغ تیمسار ریاست ستاد ارتش، به فرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه، موضوع توییح و ملامت افسرانی که در جریانات ۲۵ تا ۲۸ مردادماه مبادرت به اقدامات بی‌رویه نموده و از وظایف سنگین خود کاملاً انحراف حاصل کرده و رویه آنها برای سایر افسران و افراد ارتش که خود را حافظ تاج و تخت و مقام شامخ سلطنت می‌دانند ننگین و شرم‌آور است در کمیسیون متشکله از امضاکنندگان زیر مورد رسیدگی واقع و پس از بررسی‌های لازم به شرح زیر اظهار نظر می‌نماید:

۱. بدون تردید افسران منظور با توجه به درجه مقام و نسبت به اهمیت انحرافات که داشته و عملیاتی که نموده‌اند بایستی شدیداً مؤاخذه و تنبیه قرار گیرند؛
۲. چون درجه‌داران فهم کافی ندارند و افسران تا درجه سرگردی هم جوان و تجربه

کافی نداشته و عمل خود را با فرماندهان خود تطبیق داده یا از آنها اخذ دستور کرده‌اند در صورت تصویب اسامی آنها در فهرست مخصوصی به طور محرمانه در رکن ۲ ستاد ارتش ثبت و ضبط شده و عمل مشار‌الیه‌م تحت مراقبت قرار گیرد تا چنانچه تنبیه نشده و باز هم بعداً از آنها انحرافات دیده شود به ترتیب مقتضی به خدمتشان خاتمه داده شود و البته اگر روش آنها به کلی تغییر کرده و فداکاریهایی از خود بروز دهند مورد عنایت شاهانه قرار گیرند.

۳. عملیات افسران از سرهنگ ۲ به بالا - به خصوص امرا - به هیچ‌وجه قابل گذشت نیست؛ به خصوص که با ابتکار خود مبادرت به اقداماتی کرده باشند ولی چون فعلاً تسلیم آنها به دادگاه صلاح نیست و از بازنشستگی هم نایستی در مورد مجرمین به چنین خطای بزرگ استفاده نمود و اگر به توبیخ آنها در مقابل امرا اکتفا شود علاوه بر اینکه جرم و خطای آنها بزرگ است نایستی برده عمل بسیار زشت آنها را در حضور خود آنها و سایر امرا پاره کرد بلکه بایستی این قبیل عناصر توجه نمایند که عمل آنها حتی الامکان از نظر سایرین مکتوم است؛ لذا، در صورت تصویب، فعلاً این قبیل افسران به وسیله تیمسار ریاست ستاد ارتش احضار و خطای بزرگ و رویه آنها را که با شئون مقام افسری به هیچ‌وجه تطبیق نداشته متذکر و مورد توبیخ و ملامت قرار گیرند.

ضمناً به این قبیل افسران به هیچ‌وجه نایستی مشاغل حساس مراجعه نمود و صورت اسامی آنها بایستی به طور محرمانه در رکن ۲ ستاد ارتش ضبط شده و در مورد آنها هیچ‌کاملاً نیات ناپاک خود را نشان داده و انحرافشان زیاد بوده است در اولین فرصت و موقع مقتضی تسلیم دادگاه شده و به خدمتشان خاتمه داده شود؛ و در هر حال عملیات و اقدامات این قبیل اشخاص بایستی کاملاً تحت کنترل قرار گیرد.

[۵۲۱۸۱ تا ۵۲۱۸۳]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی [۴۶]

صور تجلسه رسیدگی به وضعیت افسرانی که در کودتا خدمت کرده‌اند

صور تجلسه

کمیسیون مخصوص رسیدگی به وضعیت افسرانی که در رستاخیز ۲۸ مرداد خدمتی انجام داده ولی پاداش شایسته نگرفته‌اند تشکیل و سوابق خدمت و فعالیت‌های افسران مشروحه زیر بررسی گردید. به نظر کمیسیون با توجه به امتیازاتی که افسران دیگر گرفته‌اند امتیازات زیر پیشنهاد می‌نماید:

۱. سرهنگ سوار منصورپور فرمانده گردان سوار مرکز، که به علت انجام دستور



جشن سالگرد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در میدان معبر الدوله (۱۳۳۳): از چپ: نادر باتمانقلیچ، اردشیر زاهدی، عباس فرزادگان، فضل‌الله زاهدی، عبدالله هدایت، هدایت‌الله گیلانشاه، رضا زاهدی، عباس شاهنده و عباس گروزن | ۸۸۱-۸۸۵ و |

نخست‌وزیر قانونی (تیمسار سپهبد زاهدی) روز ۲۵ مرداد بازداشت و تسلیم دادگاه‌شده بود و کلیه کادر واحد خود را، به وضع روز، به لزوم فداکاری برای حفظ تاج و تخت سلطنت آماده کرده بود به نحوی که مرکز فرستنده بیسیم به روی میلیون باز شد، به آجودانی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مفتخر شود.

۲. سرهنگ پیاده علی حجت آجودان وزارت دفاع ملی، که روز ۲۸ مرداد در تخریب روحیه ستاد ارتش دکتر مصدق به معیت چند نفر دیگر جدیت فوق‌العاده نموده بالاخره دستور استخلاص افسران محبوس در دژ باغ را از سرتیپ ریاحی دریافت و بدون خونریزی وسیله استقرار ستاد ارتش جدید را فراهم نموده است، به آجودانی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مفتخر گردد.

۳. سرهنگ ستاد علی خسروپناه فرمانده هنگ تعلیماتی لشکر ۲ زرهی، که به علت انجام دستور نخست‌وزیر قانونی (تیمسار سپهبد زاهدی) روز ۲۵ مرداد بازداشت و تسلیم دادگاه شده بود و نیز بلافاصله پس از استخلاص از زندان در روز ۲۸ مرداد در رزم خیابان کاخ شرکت کرده و از کشتار میلیون جلوگیری نموده است، به آجودانی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مفتخر گردد.

۴. سرهنگ ستاد علی محمد روحانی رئیس ستاد لشکر ۲ زرهی به علت انجام دستور نخست‌وزیر قانونی (تیمسار سپهبد زاهدی) روز ۲۵ مرداد بازداشت و تسلیم دادگاه شده بود و کادر خود را به طوری آماده نموده بود که درب مرکز فرستنده بیسیم به سهولت به روی میلیون باز شده و نیز بلافاصله پس از استخلاص از زندان به قسمت مربوطه رفته عده‌ای را تجهیز و به کمک سرتیپ نصیری افسران بازداشتی در عشرت آباد را مستخلص و سپس برای جلوگیری از کشتار میلیون به خیابان کاخ رفته است، به شش ماه ارشدیت مفتخر گردد.

۵. سرهنگ پیاده اسکندر آزموه فرمانده هنگ پیاده پهلوی، که به علت انجام دستور نخست‌وزیر قانونی (تیمسار سپهبد زاهدی) در روز ۲۵ مرداد بازداشت و تسلیم دادگاه شده و همیشه آمادگی خود را برای اجرای فرامین بزرگ ارتشتاران فرمانده اثبات نموده بود و نیز بلافاصله پس از استخلاص از زندان تیپ ۱ کوهستانی و تیپ ۱ زرهی سابق را در اختیار گرفته مانع مداخله آنها بر علیه میلیون شده بود، به یک قطعه نشان درجه ۲ سپه مفتخر گردد.

۶. سرهنگ ستاد محمود زند کریمی، که به علت دستور نخست‌وزیر قانونی (تیمسار سپهبد زاهدی) در روز ۲۵ مرداد بازداشت و تسلیم دادگاه شده بود در روز ۲۸ مرداد برای تجهیز افراد گارد شاهنشاهی در جمشیدیه راهنمایی و پس از استخلاص از زندان در خیابان کاخ از کشتار میلیون جلوگیری نموده، به یک قطعه نشان درجه ۳ سپه مفتخر گردد.

۷] سرهنگ ستاد نوابی رئیس ستاد لشکر ۷ کرمان در نهم اسفند ۳۱ فعالیت او شروع شده و مدتی به علت ابراز احساسات شاهپرستی تحت تعقیب حکومت مصدق بوده و نحوه دفاع او از متهمین واقعه نهم اسفند، که توأم با اثبات عملیات خلاف قانون حکومت مصدق بود، باعث بازداشت او گردید. شب ۲۵ مرداد در اجرای اوامر حکومت قانونی (تیمسار سپهد زاهدی) فعالیت شایان توجهی داشته و در روز ۲۸ مرداد جزو کسانی بود که برای در دست گرفتن ایستگاه بیسیم فعالیت مؤثر داشته است و از آن لحظه به بعد هم مستقیماً اوامر جناب آقای نخست‌وزیر (تیمسار سپهد زاهدی) اجرا می‌نموده است. آجودانی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی برای مشارالیه پیشنهاد می‌گردد.

۸] نظر به اینکه سرگرد تویخانه ابوالقاسم ابوترابیان در روز رستاخیر ۲۸ مرداد ۳۲ از ساعت ۱۱ فعالیت قابل ملاحظه‌ای داشته و سرتیپ نصیری هم فعالیت او را تأیید نمود، به پاس زحمات مشارالیه پیشنهاد می‌گردد به یک قطعه نشان درجه ۳ لیاقت مفتخر گردد.

[۴۳۸۸۷ تا ۴۳۸۸۹]

[۴۷]

صورتجلسه کمیسیون رسیدگی به افسرانی که در کودتا خدمتی کرده‌اند وزارت دفاع ملی

صورتجلسه

کمیسیون مخصوص رسیدگی به وضع افسران در رستاخیر (۲۸) مرداد پیشنهاد می‌نماید. سرهنگ ستاد نوابی رئیس ستاد لشکر ۷ کرمان در نهم اسفند ماه ۳۱ فعالیت او شروع شده و مدتی به علت ابراز احساسات شاه پرستی تحت تعقیب حکومت مصدق بوده و نحوه دفاع او از متهمین واقعه نهم اسفند که توأم با اثبات عملیات خلاف قانون حکومت مصدق بود باعث بازداشت او گردید، شب ۲۵ مرداد در اجرای اوامر حکومت قانونی (تیمسار سپهد زاهدی) فعالیت شایان توجهی داشته و در روز ۲۸ مرداد جزو کسانی بود که برای در دست گرفتن ایستگاه بیسیم فعالیت مؤثر داشته است و از آن لحظه به بعد هم مستقیماً اوامر جناب آقای نخست‌وزیر (تیمسار سپهد زاهدی) را اجرا می‌نموده است؛ آجودانی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی برای مشارالیه پیشنهاد می‌گردد.

سرتیپ اخوی
سرتیپ نصیری
سرهنگ ستاد زند کریمی
سرهنگ ستاد خسروپناه
سرهنگ پیاده آزموده

صورتجلسه

کمیسیون مخصوص با بررسی به سوابق خدمات و فداکاری روز (۲۸) مردادماه سرگرد پیاده مرتضی افجه نصرآبادی جمعی لشکر ۲ زرهی به اتفاق آراء چنین اظهارنظر می‌نماید: چون این افسر با داشتن سمت فرماندهی پادگاه بیسیم در رد کردن سروان شرف‌الدین رئیس انتظامات تیپ سوم سابق کوهستانی از چهارراه قصر مانع عبور ملیون به ایستگاه رادیو بوده و تقویت پادگان مقیم بیسیم برای حمایت از متظاهرين و تسهیلات لازم برای ورود آنها به بیسیم - با در نظر گرفتن تاریخ آخرین ترفیع که فروردین (۱۳۳۰) می‌باشد - با اعطاء شش ماه ارشدیت، از اول مهرماه (۱۳۳۲) به درجه سرهنگ دومی مفتخر گردد.

سرتیپ اخوی
سرتیپ نصیری
سرهنگ ستاد زندکریمی
سرهنگ پیاده آزموده
سرهنگ ستاد خسروپناه

[۲۳۸۸۴ و ۴۳۸۸۳]

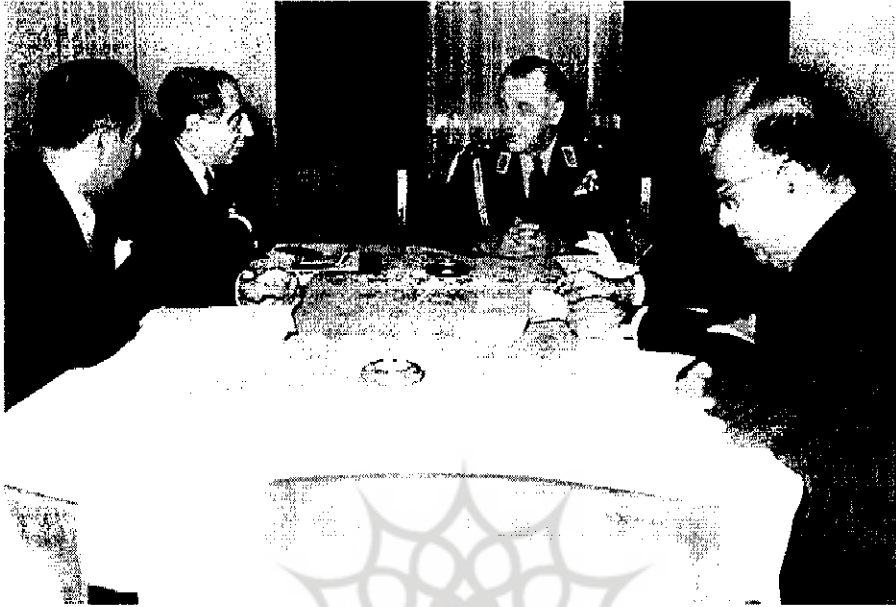
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

[۴۸]

[تقاضای رسیدگی به وضعیت افسرانی که در زمان دکتر مصدق بازنشسته شده‌اند]

جناب آقای مشیرالسلطنه سناتور محترم،

به عرض عالی می‌رساند: با استحضار کامل یکایک نمایندگان محترم سنا به روحیه مأمورین سابق شهربانی و طرز جانفشانی و خدمتگزاری شبانه روزی آنها و اطلاع از اینکه در دوران حکومت مصدق به نام شاه پرستی و عدم تسلیم به اراده و مقاصد شوم و خائنانه او عنفاً برخلاف موازین قانون استخدام کشوری به نام تصفیه، بازنشسته و اخیراً



جلسه مشاوره فضل‌الله زاهدی با جمعی از رجال دربارهٔ نفت؛ از راست: محمد نمازی، سوم علی سهیلی، فضل‌الله زاهدی و علی امینی | ۱۰۰-۸۴۴۵-الف |

بر اثر تعقیب جمع کثیری از نمایندگان محترم مشمول عواطف آقایان واقع شده با طرح سه فوریتی که فعلاً هم در دستور مجلس شورای ملی است بنا بود به نام اعاده حیثیت به خدمت معاودت نمائیم، هنوز بلا تکلیف؛ آیا وجدان پاک آن جناب قبول می‌نماید که صدی نود و نه و نه عشر از مستخدمین دولت مشمول قانون استخدام کشوری بوده و یک عشر که فقط و فقط کارمندان شهربانی هستند تابع قانون ظالمانه مصدق گردند؟ اشخاصی که در بازنشسته کردن این جانبان طبق دستور مصدق مؤثر بودند فعلاً هم مصدر همان مشاغل و اینک صاحب خانه را به جرم شاه‌پرستی به خانه راه نمی‌دهند. بنابراین توجه و عواطف مخصوص آن سناتور معظم را جلب و هر آینه عطف توجهی به عرایض حقه فدویان نشود برای رفع اهانت وارده و حفظ حیثیت خدمتگزاری صادقانه این مدت ناگزیر از تحصن خواهیم بود.

با تقدیم احترامات

جمعیت افسران بازنشسته شهربانی در زمان مصدق

| ۶۹-۱-۲-۱۴۷-الف |

[۴۹]

[مکاتبه برای فروش نفت به شرکت ژاپنی ایدمیتسو]

تاریخ: ۲ آذر ۱۳۳۲
شماره: ۱۳۳۶/ی/۹۰۹
خیلی محرمانه

جناب آقای نخست وزیر

موضوع: فروش به شرکت ژاپنی ایدمیتسو

به طوری که حضوراً معروض شد، شرکت نفت ایدمیتسو طبق قراردادی که با شرکت ملی نفت ایران منعقد کرده است باید نصف بهای محمولات خود را به دلار و نصف دیگر را به پول ژاپنی قابل استفاده برای تهاتر بپردازد.

نظر به اینکه در حال حاضر متأسفانه هنوز قرارداد تهاتری نفت با دولت ژاپون امضا نشده است و آن دولت اجازه نمی‌دهد در برابر ورود نفت اجناس به ایران صادر شود و متأسفانه مقدار دلاری که در اختیار شرکت ایدمیتسو است محدود می‌باشد و مایل است باب معامله نفت را با ایران باز نگاهدارد، تقاضا کرده است که، طبق قرارداد، نصف ارزش هر محموله نفت را نقداً با دلار بپردازد و نصف دیگر را تعهد کتبی بسپارد که در ظرف ششماه از طریق تهاتر ژاپون و یا وسائل دیگر تصفیه نماید؛ و ضمناً سود صدی شش نیز بابت بدهی برای شرکت ملی نفت منظور دارد. چون به نظر هیئت مدیره شرکت ملی نفت این ارقام در حدود قرارداد از طرفی به حمل مقداری نفت کمک می‌کند و از طرفی دیگر با استفاده از دلارهایی که به دست می‌آید بنیه مالی شرکت تقویت می‌شود، تقاضا می‌نماید موافقت فرمایند که عجالاً به همین ترتیب عمل گردد.

با تقدیم احترامات

مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره

مرتضی قلی بیات

[۶۸۲۴۱]

[۵۰]

[اظهار نظر درباره چگونگی معاملات محدود نفتی]

تاریخ: ۲ آذر ۱۳۳۲
شماره: ۱۳۳۵/ی/۹۰۹
تهران

محرمانه - فوری

جناب آقای نخست‌وزیر

موضوع: فروش نفت

پیرو مذاکرات حضوری، معروض می‌دارد: هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران طبق توصیه شورای عالی نفت، بدون کسب موافقت دولت، در حال حاضر برای انعقاد قراردادهای فروش طویل‌مدته اقدامی نخواهد کرد؛ ولی البته اگر پیشنهادهای جالب و مناسب برسد در اولین فرصت از نظر آن جناب خواهد گذشت تا بی‌تکلیف نماند.

لکن در مورد معاملات محدودی که مدت آن از یک سال تجاوز نکند - چه برای فروش نفت خام و چه برای فروش محصولات زائد پالایشگاه تا میزان جمعاً پنج میلیون تن که نظر موافق ابراز فرموده‌اید - اجازه می‌خواهد با تخفیفی که حداکثر آن سی درصد نسبت به نرخهای جاری بین‌المللی باشد اقدام به عمل آید تا بدینوسیله امور جاری متوقف نمانده و احتمالاً درآمدی برای جبران هزینه‌های سنگین شرکت به دست آید.

توضیحاً اضافه می‌نماید که: تخفیفاتی که در گذشته و یا حال حاضر بدین منوال داده می‌شود منطقاً نمی‌تواند پایه و اساس برای مذاکرات آینده و یا معاملات قطعی عمده گردد؛ زیرا فروشی که با بودن مشکلات سیاسی و احتمالات همه‌گونه زحمت و خسارت برای خریدار صورت می‌گیرد شامل تخفیف زیاد است که مشوق خریداران شود و در صورتی که موانع و محاصره از بین برود مسلماً با نصف این مقدار تخفیف هم مشتریان حاضر معامله خواهند شد.

در خاتمه، تقاضا می‌شود موافقت آن جناب نسبت به فروشهای محدود یکساله ابلاغ گردد تا به متقاضیان بی‌تکلیف جواب مناسب داده شود.

با تقدیم احترامات

مدیر عامل و رئیس هیئت مدیره

مرتضی قلی بیات

[۶۸۲۱۲]

[۵۱]

[اظهار نظر هیئت مشاورین شرکت نفت درباره فروش نفت]

نخست‌وزیر

به تاریخ: ۱۳۳۲/۹/۸

شماره: ۱۲۸

محرمانه و فوری است



تاریخ: ۱۴۰۱
شماره: ۱۰۱
صفحه: ۱۰۱

- ۲ -

ماهنامه در نظر گرفته شود. وظیفه شورای حسن اجرای قرارداد صورت گیرد.
 - قابلیت همکاری خود شرکت شرط داده اند تقاضای این اجازه مانع اقدامات
 شرکت برای فروش محصولات علمی به عنوان پیشتر و بیشتر نبود. از این جهت تقاضای
 این اجازت جهت آنه مورد تأمل و تصویب نماند و مستجابی را که قابل توجه دیدن تقاضای
 دادند هر چه نیز تنها اظهار نظر علمی برای لایحه جنبه علمی بر سرند که در صورت
 صلاحیت بکار آن اجازه ندم به شرکت داده شود.

و - درجانه لازم مدد اندیشه استحصاری برساند که طبق ماده ۲۷ اساسنامه
 شرکت صورت ایجاد تصمیم واضح به این قبول قرار داده های شورای نظارت و مستوفیان
 میباشد بود شرکت علمی باشد.

شیراز
 ۱۳۸۸

شیراز
 ۱۳۸۸



تاریخ: ۱۳۸۸
شماره: ۱۰۱
صفحه: ۱۰۱

مهریهات و مهری است

جناب آقای محمد تقی...

با تقدیم عرض تشکر شماره ۱۳۸۸/۱۰۱ مورخ ۱۳۸۸/۰۷/۲۶ در خصوص عقد قرارداد
 اینکه طرح جهت مشاوره علمی در خصوص...
 - ۱- نظریه اولیای محترم و طرح آلف علمی و حقوقی و حقوقی و حقوقی...
 مورد بررسی شد شماره ۱۰۱ تاریخ ۲۲/۰۸/۱۳۸۸ نظریه مشاورین دریافت شد
 نامه عدم شرکت است در این مورد...
 قطع نظر از وجه سیاسی موضوع و اینکه این امر ممکن است در مذاکرات...
 داشته باشد. با توجه به مشاورین که بین طرفهای عدم عقد انجام شده و همچنین آنی
 که تاکنون به وقت با شرکت علمای ایران بوده و در وقت با... شماره ۱۳۸۸/۱۰۱
 ۱۰۱ تاریخ ۲۴ آذرماه ۱۳۸۸ نظر کارشناسان اعلام شد.

۱- در خصوص...
 آنجا - بنظر اینجانب شرکت من عدم با پیشی با سایر...
 برقراریت جامع و محدود...
 - ۲- با ملاحظه قرارداد های...
 تشکیل...
 توجه به...
 شرکت...
 شورای...
 و سایر...

جناب آقای نخست‌وزیر

با تقدیم عین نامه شماره ۱۳۳۵/۱۰۱ مورخ ۳۲/۹/۲ شرکت ملی نفت ایران، اینک نظر هیئت مشاورین به شرح زیر به عرض می‌رسد:

۱. نظریه ابوالفضل لسانی و فتح‌الله نفیسی و منوچهر فرمانفرمایان: هرچند طی نامه شماره ۹۶ به تاریخ ۳۲/۸/۲۱ نظر کلی مشاورین در باب معاملات نفت تقدیم گشته است در این مورد به خصوص به شرح زیر اظهار نظر می‌نماید: قطع نظر از جنبه سیاسی موضوع و تأثیری که این امر ممکن است در مذاکرات آتی داشته باشد، با توجه به معاملاتی که بین شرکتهای عمده نفت انجام شده و پیشنهادهای که تاکنون به دولت و با شرکت ملی نفت ایران رسیده، موافقت با پیشنهاد شماره ۱۳۳۵/م ۹۰۹ به تاریخ ۲ آذر ماه ۱۳۳۲ به نظر این جانبان بلامانع است.
۲. نظریه دکتر پیرنیا:

الف - به نظر این جانب، شرکت ملی نفت بایستی با کمال جدیت اقدامات خود را برای فروش نفت خام و محصولات پالایشگاه تعقیب نماید.

ب - با عقد قراردادهای یک ساله برای فروش نفت که مجموع آن از پنج میلیون تن تجاوز ننماید موافقت دارد؛ و با حداکثر تخفیفی که برای این نوع فروشها پیشنهاد نموده‌اند، با توجه به مشکلات و خطرات کار در وضع فعلی، نیز موافقت دارد؛ منتها میزان تخفیف برحسب کشور مقصد تفاوت می‌کند و بایستی شرکت ملی نفت ایران معلوم نمایند که برای هر یک از حوزه‌های فروش (هندوستان و پاکستان، خاورمیانه، مدیترانه شرقی، اروپای غربی، آمریکا و خاور دور) چه میزان تخفیف خواهند داد. به علاوه، میزان فروش به شخص واحد نبایستی از مقدار معینی مثلاً پانصد هزارتن تجاوز نماید و در قراردادهای حداقلی نیز برای حمل ماهیانه در نظر گرفته شود و تضمینی نیز برای حسن اجرای قرارداد خواسته شود.

ج - البته، همان‌طور که خود شرکت نظر داده‌اند، نبایستی این اجازه مانع اقدامات شرکت برای فروش محصولات نفتی به میزان بیشتر و مهمتر بشود؛ و در این باب نیز بایستی اقدامات مجدانه خود را تعقیب نمایند و هر پیشنهادی را که قابل توجه و جدی تشخیص دادند هرچه زودتر با اظهار نظر قطعی برای ملاحظه جناب عالی بفرستند که در صورت مصلحت بودند اجازه لازم به آن شرکت داده شود.

د - در خاتمه، لازم می‌داند به استحضار عالی برساند که طبق ماده ۳۷ اساسنامه شرکت ملی نفت اتخاذ تصمیم راجع به این قبیل قراردادهای فروش از وظایف و مسئولیتهای هیئت مدیره شرکت ملی نفت می‌باشد.

[چگونگی فروش نفت به شرکت ایدمیتسو ژاپن]

به تاریخ: ۱۳۳۲/۹/۱۰ نخست وزیر

شماره: ۱۲۹

محرمانه و فوری است

جناب آقای نخست وزیر

با تقدیم عین نامه شماره ۹۰۹/م/ع/۱۳۳۶ مورخ ۳۲/۹/۲ شرکت ملی نفت ایران راجع به تسهیلاتی که برای فروش نفت به شرکت ژاپونی ایده میتسو پیشنهاد نموده‌اند، معروض می‌دارد که: موضوع با حضور آقای مهندس پرخیده مدیر بازرگانی شرکت مذکور مورد مطالعه قرار گرفت و در نتیجه این مطالعه مراتب زیر و نظر هیئت به عرض عالی می‌رسد:

شرکت ملی نفت ایران در وضع فعلی مقداری نفت خام تصفیه می‌نماید که در نتیجه مقدار بنزین، نفت لامپا، نفت گاز و نفت کوره به دست می‌آید. از مواد چهارگانه فوق، به علل فنی در مورد نفت کوره، مقدار تولید خیلی بیش از مصرف است که مجبور هستند این اضافه را با تحمل مخارجی به چاه برگردانند. و بنابراین، بهتر است تسهیلاتی که برای شرکت ایده میتسو فراهم می‌شود مربوط به این موضوع باشد، بدین معنی که برای آن قسمت از بهای نفت که پیشنهاد نموده‌اند به اخذ تعهد از شرکت ایده میتسو اکتفا شود مربوط به بهای نفت کوره باشد؛ یا به عبارت دیگر، با پیشنهادی که شرکت ملی نفت نموده‌اند، که «نصف ارزش هر محموله نفت را نقداً با دلار بپردازند و نصف دیگر را تعهد کتبی بپردازند»، به شرطی موافقت بشود که نصف مقدار معامله نفت کوره باشد. این موضوع مورد موافقت آقای مهندس پرخیده نیز قرار گرفت.

علاوه بر این، هیئت مشاورین در نظر داشت که برای انجام تعهد کتبی «تضمینی» هم از شرکت ایده میتسو خواسته شود و با تقاضا شود شرکت خریدار بجای تعهد کتبی بهای نفت کوره را به پول ژاپن، به حساب شرکت ملی نفت در آن کشور پرداخت کند؛ ولی آقای مهندس پرخیده اظهار داشتند که با مقررات فعلی موجود در کشور ژاپن انجام نظریات فوق برای آن شرکت غیرمقدور می‌باشد.

در خاتمه، اضافه می‌نماید که همانطوری که سابقاً هم به عرض رسانیده است، اصولاً موافقت با تسهیلاتی برای فروش نفت به شرکت ایده میتسو از آن لحاظ که شرکت معتبری بوده و اقدامات رضایت‌بخشی برای توزیع نفت ایران در ژاپن نموده و مبالغی دلار به شرکت ملی نفت ایران عاید ساخته و حفظ و نگهداری بازار ژاپن نیز برای

نفت ایران اهمیت دارد، مورد تأیید این هیئت باشد.

هیئت مشاورین مخصوص نخست‌وزیر
[۶۸۲۴۰ و ۶۸۲۳۹]

[۵۳]

نامه دو تن از فعالان کودتا — شمس قنات آبادی و مهدی میراشرفی — در اعتراض به کاندیداتوری جلالی نائینی در مجلس سنا

حضور محترم تیمسار ارتشبد نصیری ریاست معظم سازمان امنیت کشور
با کمال احترام به عرض عالی می‌رساند: به طوری که از رادیو و جرائد ملاحظه شد
از طرف حزب رستاخیز ملت ایران آقای رضا جلالی نائینی پسرخاله حسین فاطمی و
سردبیر روزنامه باختر امروز و سرمقاله‌نویس روزنامه باختر امروز کاندید مجلس سنا معرفی شد.
تیمسار معظم، عنوان کاندید جلالی نائینی برای نمایندگی مجلس سنا از طرف حزب
رستاخیز ملت ایران چنان یأس و ناامید در دل افراد شاهدوست برپا نموده، چنان ضربت
مهلکی بر بیکر افراد شاهدوست زده که حدی بر آن متصور نیست. همه یقین دارند که در
عنوان این مطلب اشتباه رخ داده است. همه از هم سؤال می‌کنند که مگر جلالی نائینی
سردبیر باختر امروز، مگر جلالی نائینی سرمقاله‌نویس باختر امروز، همین آقای جلالی نائینی
نمی‌باشد؟ مگر همین آقای جلالی نائینی نبود که در زمان دکتر مصدق در کمیته سری و
محرمانه ضد سلطنت، که مصدق تشکیل داده بود، عضو فعال کمیته بود؟ مگر
سرمقاله‌های باختر امروز از سرپیجه کتیف این آقای جلالی نائینی جاری نشده؟ مگر
مقالات ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ مرداد ماه ۱۳۳۲ از افکار پلید و تراوشات کتیف مغز این جلالی
نائینی نبوده؟ مگر شب ۲۵ مرداد که جناب سرهنگ نعمت‌الله نصیری از طرف مصدق
زندانی نشد [شد] و روز ۲۵ مرداد آن مقالات کودتا [ای] نافرجام سربازان شاه از مغز
کتیف آقای جلالی نائینی تراوش نکرده؟ حسین فاطمی در روز ۲۵ مرداد از اداره
روزنامه کشور متعلق به جناب جلالی نائینی در میدان بهارستان آن جنجال و ازدحام و آن
تحریکات را به وجود نیاورد؟ چه شده که جلالی نائینی از طرف حزب رستاخیز ملت
ایران، که به فرماندهی و رهبری شاهنشاه معظم هدایت می‌شود، چنین شخصی [را]
معرفی کرده است؟ موجب کمال دلسردی اشخاص خدمتگزار و شاهپرست گردیده است.
تیمسار نصیری، سرور بنده، اگر شدت گرفتاری و جاه مقام مشغله زیاد مانع شده که
پرونده ۲۸ مرداد را فراموش نمائید که چنین شخصی ضد سلطنت معرفی بشود خوب
است تجدید نظر بفرمائید. اما مسئله ۲۸ مرداد ۳۲ در صفحه تاریخ ایران صفحه زرین و

افتخار آمیز خدمتگزاران ۲۸ مرداد می‌باشد صفحه فراموش شدنی‌ای نیست. تیمسار معظم، مگر شب ۲۵ مرداد زندانی شدن جناب عالی فراموش شدنی است؟ مگر مقاله‌ای که جلالی نائینی روز ۲۵ مرداد علیه مقامات سلطنت و علیه شخص سرهنگ نعمت‌الله نصیری نوشته فراموش شدنی است؟

مگر تحریکات قلمی جلالی نائینی در تمام مدت حکومت مصدق فراموش شدنی است. جناب سرهنگ نصیری، مگر فراموش گردید که حکومت مصدق، که برای بیست نفر چوبه دار حاضر کرده بودند که یکی از آن‌ها برای جناب عالی و یکی برای سید مهدی میراشرافی و یکی برای سیدشمس‌الدین قنات‌آبادی و دیگران تهیه شده بود، چگونه می‌توان آن همه مسائل را فراموش نمود؟

تیمسار معظم، در روز ۲۸ مرداد پس از تصرف رادیو تهران به وسیله سید مهدی میراشرافی، که اولین نطق سقوط حکومت مصدق را اعلام نمود، مگر فراموش شدنی است؟ باید به شما عرض بکنم پس از ۲۰ سال که اغلب این جانب به کنار و گوشه کشور می‌روم تا اسم سید مهدی میراشرافی به گوش اشخاص ناشناس می‌خورد فوری می‌گویند که صدای شما در ۲۸ مرداد در گوش همه صدا می‌کند. مگر حرکت سرلشکر زاهدی از بیسیم به اتفاق سید مهدی میراشرافی جهت تصرف شهربانی فراموش شدنی است؟

مگر گشودن در زندان‌هایی که آقای جلالی نائینی و مصدق و یارانش برای شما و دیگران تدارک دیده بودند (و شما) در آن سلول‌ها زندانی بودید فراموش شدنی است؟ مگر گشودن درب زندان‌های دژبان و گشودن درب زندان‌های شهربانی که آقای سلیمان بهبودی و آقای هیراد زندانی بودند فراموش شدنی است؟ مگر فراموش شده است آن ۲۰ عدد چوبه‌دار؟ مگر زندانی فدائی شاهنشاه، یعنی سرهنگ نعمت‌الله نصیری، در صفحه تاریخ ایران فراموش شدنی است؟ اگر بخواهم درباره ۲۸ مرداد بنویسم باید یک کتاب بگویم؛ به طور خلاصه عرض می‌کنم: این مسائل غیرقابل فراموشی است. نظر به اینکه خیانت‌ها و مقالات خائنانه و مقالات جلالی نائینی غیرقابل فراموشی می‌باشد تقاضا دارم پرونده جلالی نائینی را یک بار دیگر مطالعه بفرمایید.

تصدیق خواهند فرمود که آقای جلالی نائینی باید چوبه‌دار را ببوسد نه آنکه تکه بر کرسی سنا بزند. به عنوان عضو رستاخیز اجازه ندهند خانی به شاه و محیط مجلس سنا را ملوث نماید. حضور جلالی نائینی در مجلس سنا ضربت محکمی بر پیکر حزب رستاخیز ملت ایران خواهد بود؛ ضربت محکم‌تری بر پیکر خادمین و شاه‌پرستان می‌باشد؛ دشنه تیزی بر قلب خادمین ۲۸ مرداد خواهد بود و قلم بطلان بر خدمت افرادی که یک عمر در راه شاه‌پرستی و خدمتگزاری انجام وظیفه نمودند می‌باشد.

تیمسار نصیری، امروز زمام امنیت و اطلاعات کشور در دست جنابعالی است و

هیچ‌گاه و هیچ‌وقت در تمام ایام ریاست آن جناب تقاضا و تمنائی نداشتم ولی مخابره این تلگراف را وظیفه ملی و واجب می‌دانم. اگر در وضع جلالی نائینی تجدیدنظر نشود خدای نکرده مردم می‌گویند که بایستی خائن بود و باید نوکر مصدقی‌ها شد تا پیشرفت او ترقی کرد. کاری ندارم که عده‌ای هم از حزب توده در دستگاه هستند. به عقیده این جانب مسئله جلالی نائینی با تمام افراد حزب توده تفاوت فاحشی دارد زیرا جلالی نائینی مستقیم علیه شخص اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر عمل کرده و مقاله نوشته است. خیانت او را ثابت می‌کنم. مقالات روزنامه باخترا امروز را یک بار دیگر بخوانند آن وقت تصدیق می‌فرمایید که سیدمهدی میراشرفی حق دارد این تلگراف را به سرور خودش که پس از چهل سال دوستی بزند و تقاضای تجدید نظر در وضع جلالی نائینی را بنماید.

سرور گرامی تیمسار نصیری، بدانید که این تلگراف از روی خلوص نیت مخابره شده. این ضربت، قابل تحمل برای شاهدوستان نیست. هرگاه قرار باشد که جلالی نائینی دشمن شماره یک مقام سلطنت سناتور بشود و نماینده حزب رستاخیز ملت ایران باشد دیگر برای چاکران شاهنشاه آریامهر جای زندگانی در ایران نخواهد بود. آن وقت تقدیم عریضه به خاک پای همایونی اجازه خواهم گرفت دست زن و بچه‌ام را بگیرم از ایران خارج شوم زیرا محیط برای زندگانی اشخاصی مثل چاکران واقعی وجود ندارد.

تیمسار ارتشید نصیری، اطمینان دارم اگر در ایران چند نفر فدائی واقعی شاه وجود داشته باشد اولین نفر شما خواهید بود. این است که تیمسار را به سر مبارک اعلیحضرت همایونی شاهنشاه قسم می‌دهم این تلگراف ما را به عرض مبارک اعلیحضرت همایونی برساند و پرونده جلالی نائینی و ۲۸ مرداد را یک بار دیگر مطالعه بفرمایید. پس از چهل سال دوستی و مدتی ارادت این اولین تقاضای سیدمهدی میراشرفی و سید شمس‌الدین قنات‌آبادی از آقای نعمت‌الله نصیری می‌باشد.

فدایی حقیقی شاهنشاه فدایی حقیقی شاهنشاه

سید شمس‌الدین قنات‌آبادی سید مهدی میراشرفی

[۵۸ تا ۵۶ - ۱۸ - ۳ - ۲۵۱۳ ش]

[۵۴]

[نامه‌نگاری برای دعوت کردن آجودانهای کشوری جهت شرکت در جشن سالگرد ۲۸ مرداد]

شماره: ۳۲۷

تاریخ: ۲۵۳۷/۴/۳



پیشکاری علیا حضرت ملکه پهلوی

شماره ۳۲۷
تاریخ ۲/۴/۱۳۵۷
پست

محرماتسه

جناب آقای امیراصلان افشار
رئیس کل تشریفات شاهنشاهی

متمنی است دستور فرمایند صورت کامل آجودانهای
کشوری اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهروهمچنین
روسای تشریفات و مدیران کل تشریفات را برای دعوت به
مهمانی شام سالروز جشن فرخنده ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ را
به این پیشکاری ارسال دارند .

با تقدیم احترام
پیشکار علیا حضرت ملکه پهلوی
ناصر مشیری

نمونه ۲۸

پیشکاری علیاحضرت ملکه پهلوی

محرمانه

جناب آقای امیر اصلان افشار

رئیس کل تشریفات شاهنشاهی

متمنی است دستور فرمایید صورت کامل آجودانهای کشوری اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و همچنین رؤسای تشریفات و مدیران کل تشریفات را برای دعوت به مهمانی شام سالروز جشن فرخنده ۲۸ مرداد ۲۵۳۷ را به این پیشکاری ارسال دارند.

با تقدیم احترام

پیشکار علیاحضرت ملکه پهلوی

ناصر مشیری

| ۱۶۵-۷۱۸-۱۴۵ د |



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شپښگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني